

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۱۷ مهر ۱۳۶۱

سیاست حزب توده ایران در برابر
حاکمیت جمهوری اسلامی ایران
پشتیبانی و انتقاد سازنده است



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری
پرسش و پاسخ ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱
جواب اول: مهرماه ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

فهرست

تروریسم از شیوه‌های مبارزهٔ امپریالیست‌ها با مردم و حکومت‌های مردمی است. برای جلوگیری از تروریسم باید نفوذ امپریالیسم را ریشه‌کن ساخت ۵

افترازی و اعمال فشار به حزب تودهٔ ایران، نمی‌تواند ما را از پشتیبانی از سمیت‌گیری ضد امپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی ایران باز دارد ۷

موضع حزب تودهٔ ایران در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و در مورد رژیم صدام هیچ‌گونه تغییری نکرده است ۱۳

سیاست حزب تودهٔ ایران نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اتحاد و انتقاد، پشتیبانی و انتقاد است ۱۵

فعال شدن مجدد "نهضت آزادی" در ارتباط مستقیم با توطئهٔ نهم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است ۲۰

"پرش و پاسخ" خواست زحمتکشان و محرومان را منعکس می‌کند ۲۶

مطالبی که در رسانه‌های گروهی ایران دربارهٔ رویدادهای جهان و سیاست خارجی ایران منتشر می‌شود، با اظهارات درست دولتمردان طراز اول جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها، در تناقض است ۲۹

وقت آن رسیده است، که جمهوری اسلامی ایران در
مورد افغانستان سیاست واقع بینانه‌ای درپس گیرد ۳۸

بحران عمومی جهان سرمانه‌داری هررور عمیق ترمی شود،
ولی دورنمای جهان صدامیرالبستی در سال‌های هشتاد
روشن است ۴۵

بهبود مناسبات اتحاد شوروی و چین به تقویت جنبش
جهانی صدامیرالبستی کمک موثر خواهد کرد ۵۰

دانشگاه‌ها باید هرچه زودتر باز شود. به وضع ناسامان
آموزش در مدارس باید رسیدگی جدی شود ۵۲

میهن خشم ۵۷

تروریسم از شیوه‌های مبارزه، امپریالیست‌ها با مردم و حکومت‌های مردمی است. برای جلوگیری از تروریسم باید نفوذ امپریالیسم راریشه‌کن ساخت.

در دو هفته گذشته بازهم حوادث بسیار مهمی روی داده و پرسش‌های زیادی هم درباره آن‌ها انجام گرفته است.

پرسش: نظر حزب در مورد وقایعی، نظیر آنچه که در خیابان ناصر خسرو اتفاق افتاد، یعنی اقدامات تروریسم کور چیست؟

پاسخ: ما در گفتارهای سابق هم به این مسئله توجه دادیم، که یکی از شیوه‌های عمل امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب برای متزلزل کردن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران عبارت است از دست‌زدن به انواع اقسام تروریسم: یعنی آدم‌کشی و همچنین تروریسم سیاسی، اقتصادی و غیره و غیره. ولی این نوع جنایت، نظیر آنچه که چندی پیش در خیابان خیام و احرار در خیابان ناصر خسرو اتفاق افتاد، و امکان دارد که بازهم در جاهای دیگر اتفاق بیفتد، دیگر ردیلانه‌ترین نوع تروریسم است، زیرا کشتن افرادی است که هیچ‌گونه وابستگی به جریان‌های سیاسی ندارند و اکثراً هم از محرومان جامعه هستند.

تروریسمی که الان آمریکا، برای بی‌ثبات کردن رژیم‌هایی که با آن‌ها موافق نیست، در سراسر جهان رواج می‌دهد و دنبال می‌کند، البته اشکال مختلفی دارد. در ایران ما یک نوع آن که عبارت است از ترور مسئولین و افراد وابسته به حاکمیت در پایین جامعه و بمب‌گذاری‌ها، آشنا هستیم. در کشورهای دیگر، مانند شیلی، ما با نوع دولتی آن آشنا هستیم. در همین روزها خبری بود، که در کشور آرژانتین، در یک سال گذشته، بیش از شش هزار نفر کشته شده‌اند و اصلاً اثری از آن‌ها نیست. این تروریسم

دولتی است؛ یعنی دسته‌های وابسته به دولت یا فاشیست‌های وابسته به دولت، افراد را می‌دزدند، شکنجه می‌دهند و می‌کشند. تروریسم آفریقایی جنوبی نوع دیگری است. تروریسم کشورهای آمریکای مرکزی نوع دیگری است. تروریسم اسرائیل علیه خلق فلسطین نوع دیگری است. ولی همه این‌ها یک سرچشمه و یک منبع دارد. همه آن‌ها هم نشانه ضعف استراتژیک طبقات حاکم است. اگر طبقات حاکمه احساس ضعف نکنند، معمولاً محیط را آرام نگه می‌دارند و دست به ترور نمی‌زنند. ولی وقتی که احساس ضعف می‌کنند و پایه‌های حکومتشان به لرزه درمی‌آید، آن وقت است که شروع می‌کنند به این‌گونه اقدامات تروریستی. نمونه‌اش را ما در دوران شاه سابق هم دیدیم. هر قدر که رژیم شاه ضعیف‌تر و متزلزل‌تر می‌شد، اقدامات تروریستی‌اش به انواع و اقسام مختلف، شدیدتر می‌شد: ترور افراد، ترور در زندان‌ها، شکنجه، وحشیانه و غیرقابل تصور تا حد کشتن، انفجار در سینما رکس آبادان ویا حمله به سینماها و بمب‌گذاری‌های مختلف و غیره. گروه‌ها و رژیم‌هایی که احساس می‌کنند، که در کوتاه‌مدت و درازمدت، نمی‌توانند پشتیبانی توده‌ها را داشته باشند و یا نگه‌دارند، معمولاً به شیوه‌های گوناگون تروریستی دست می‌زنند.

مسئله ترور با کامیون‌های انفجاری را، همان‌طور که در گذشته هم یادآوری کردم، شاید بیش از یک سال پیش به مقامات حاکمه اطلاع دادیم. ما بویژه یادآور شدیم که بعث عراق و گروه‌های وابسته به بعث عراق در صدد هستند که از این شیوه استفاده کنند، و برای این منظور کامیون و اتومبیل از تهران می‌دزدند و می‌برند به عراق، به شهر اربیل (این قدر که در خاطرم هست) و در آن‌جا با مواد منفجره جاسازی می‌کنند، و بعد می‌فرستند به ایران برای همین هدف‌ها. قبلاً چند نمونه از آن را دیده بودیم. این دو نمونه آخر هم نمونه‌های روشن و بارزی هستند.

ولی ما معتقد هستیم که این ترورها به هیچ‌وجه نمی‌توانند جریان‌های تاریخی را تغییر بدهند. نتیجه نهایی این ترورها به ضرر آن کسانی تمام می‌شود، که این شیوه‌ها را به کار می‌بندند. این ترورها، به هر شکل که باشد، چه شکل ایرانی‌اش که الان ما می‌بینیم، و چه شکل‌های دولتی‌اش، مانند ترور در کشورهای فاشیستی، یا کشورهای وابسته به امپریالیسم هستند و حکومت‌های دیکتاتوری نظامی در آن‌ها موجود است، مانند بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، ترکیه، پاکستان، سودان، کشورهای مرتجع عربی و غیره، در کوتاه‌مدت و درازمدت، تاثیر معکوس خواهد بخشید و باعث خواهد شد که توده‌های مردم دشمنان واقعی خود را بهتر شناسند و راسخ‌تر با آن‌ها مبارزه کنند. این واقعیتی است که درباره ترورها ما

می‌توانیم بگوییم، ابراز تنفر بسیار شدید نسبت به این جنایت، جنایتی که دردناک است، ولی در عین حال برای توده‌های مردم آموزنده هم هست - همان‌طور که عکس‌العمل طبیعی و بلافاصله مردم نشان داد - یکبار دیگر ثابت می‌کند که دشمن اصلی مردم آمریکا است، و تا مبارزه علیه آمریکا به طور جدی و پی‌گیر و در همه صحنه‌ها دنبال نشود، این جنایات خاتمه پیدا نخواهد کرد.

افترازی و اعمال فشار به حزب توده ایران، نمی‌تواند ما را از پشتیبانی از سمت‌گیری ضدامپریالیستی و مردمی جمهوری اسلامی ایران بازدارد.

پرسش: علت حملات شدید مستقیم و غیرمستقیم علیه حزب توده ایران، که تقریباً در همه‌جا بدون مناسبت و در بسیاری از جاها به عنوان یک قافیه صورت می‌گیرد، چیست؟

پاسخ: قبل از این که به این پرسش پاسخ بدهم، به دو نکته اشاره می‌کنم: یکی رهنمود بسیار بااهمیت امام خمینی است در چندروز اخیر؛ و دیگری گفتار آیت‌الله شهید بهشتی است در سال ۱۳۵۹. امام خمینی در روز ۷ مهر، دردیدار با نمایندگان خبرگزاری جمهوری اسلامی، گفته‌اند:

"در جمهوری اسلامی باید صادقانه تمامی اخبار و خصوصاً مسائل مربوط به جنگ و نحوه برخورد دولت‌های بزرگ با ملت ایران برای مردم بازگو شود...

آنچه در خبرگزاری‌ها مهم است، کیفیت آن می‌باشد، زیرا هر کدام به راستی و راست‌گویی نزدیک‌تر باشد، شوق انسان را به گوش دادن بیشتر می‌کند."

در تفسیر این گفته امام خمینی، روزنامه صبح آزادگان، تحلیل جالبی دارد، که به نوبه خود خیلی بجاست، که ما آن را به اتهام‌زنان به حزب توده ایران در رسانه‌های گروهی، یادآوری کنیم که: چرا این قدر واعظ غیرمتعظ هستید؟ این مطالب را می‌نویسید، ولی درست عکس آن عمل می‌کنید. صبح آزادگان می‌نویسد:

"آنچه که امام امت دردیدار با مسئولین خبری جمهوری اسلامی فرمودند، در گذشته نیز به شیوه‌های گوناگون و در

مناسبت‌های مختلف عنوان‌گردیده‌بود، که متأسفانه بدان‌ها عمل نشده و به‌بوتۀ «فراموشی سپرده شده بود». ولی تأکید این بار امام برصادقانه بازگوکردن تمامی اخبار باید در سرلوحه اقدامات همه رسانه‌های گروهی قرار گرفته و از امر ولی فقیه تخطی نشود...

اگر کانال‌های مردمی بین امت و دولتمردان نبوده و رسانه‌های گروهی نیز به‌صورت دست‌وپاشکسته و بسیار مبهم به‌نشر مسائل و مشکلات جاری کشور و جهان بپردازند، اعتماد عمومی سلب گردیده و زمینه برای رشد شایع‌افکنان و ضدانقلاب مهیا خواهد گردید... کانالیزه کردن اخبار جهانی و عمومی این خطر را در پی دارد که گرایش به رسانه‌های گروهی امپریالیستی، که از ابتدای اوج‌گیری انقلاب اسلامی با روش مودیانه و مغرضانه به دروغ‌پراکنی پرداخته‌اند، پدید آید، که در چنین صورتی علاوه بر بایکوت شدن رسانه‌های گروهی داخلی، سلب اعتماد عمومی نیز پیش خواهد آمد، که از مهم‌ترین لطامات وارده بر جامعه می‌باشد.

البته اگر ما چنین چیزی را می‌نوشتیم و می‌گفتم، ما رامتیم می‌کردند به این که: شما دارید علیه رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی تحریک می‌کنید، ولی واقعاً انصاف باید بدهیم، که اگر این معایب، که در این نوشته صبح آزادگان هست، نبود، حتماً نه ضرورتی وجود داشت، که امام خمینی در آن باره این‌طور موکداً تذکر بدهند، نه به این که خود صبح آزادگان مجبور بشود، که چنین مطالبی را در تفسیر گفته امام خمینی بنویسد.

و اما گفته بسیار حالب آیت‌الله شهید بهشتی، در سخنرانی ایشان در مسجد خمدق آباد، در اردیبهشت ۱۳۵۹، چنین است:

"موضع ما در مسائل اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی این است که ارزش‌های اخلاقی اصلند، وسیله نیستند. وقتی می‌گوییم اسلام دین، صدق و راستی است، یعنی جان من دروغ اصلاً نگو. اگر هم مجبور شدی و گفتی، دروغ مصلحت‌آمیز است، صدروز یکی، سالی یکی، نه ساعتی صدها دروغ ناکتیکتی. آخر این چه جهادی است، چه مبارزه‌ای است که برپایه دروغ، تهمت‌زدن، شایعه‌ساختن و بی‌اعتمادی به وجود آوردن باید رشد کند؟ این کجا می‌برد ما را؟ این چیست آخر؟ این دروغ‌ها، با این شایعه‌سازی‌ها، با این تهمت -

زندها می شود آقا؟ باید این گروه را، این فرد را، آن دسته را، آن تشکیلات را، آن قدر در باره اش دروغ بسازیم و نگوییم تا از اعتبار بیفتند؟"

حالا ما بر اساس همین گفته، فقط افراد یا حسن نیت را گواہ می طلبیم که: به رسانه های گروهی مراجعه کنید و ببینید که در همین دوران یک سال و نیم، دو سال اخیر، بویژه بعد از این گفتار آیت الله شهید بهشتی، چقدر درباره حزب توده ایران دروغ گفته اند، چقدر به حزب توده ایران تهمت و افترا زده اند، تا به خیال خود آن را از اعتبار بیندازند.

این واقعیتهایی است که حزب توده ایران هم مورد کین و نفرت تمام طیف ضد انقلاب است، که از آن ها جز این نمی شود انتظاری داشت، و هم از جانب نیروهای مسلمان انقلابی راستین مورد حمله قرار می گیرد. البته نیروهای مسلمان انقلابی راستین در مناسبات خود با حزب توده ایران به دو بخش تقسیم می شوند: یک بخش آن هایی هستند که تحت تاثیر تبلیغات طولانی تاریخی ضد انقلاب نسبت به حزب توده ایران قرار دارند و با اعتقاد خودشان همان اتهامات را نسبت به حزب، تکرار می کنند. بخش دیگر هم کسانی هستند، که به این تبلیغات ضد انقلابی اعتقاد ندارند، ولی گاه بیشتر و گاه کمتر، در جهت سوداگری، یا در جهت رفع اتهام از خود و یا در جهت این که به دیگران بفهمانند که ما کمونیست نیستیم و ما کمونیست ها هم همان قدر مخالف هستیم، که شما هستید، این اتهامات را به ما وارد می کنند.

ولی واقعیت این است که هیچ کس نمی تواند کوچکترین ایرادی به حزب توده ایران بگیرد، که مخالف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عملی انجام داده است. حداعلا ایرادی که به ما می گیرد، این است که: در این یا آن موضع گیری سیاسی و یا تحلیل حوادث سیاسی، ما نظریاتی داشته ایم، که این نظریات، با نظریات این یا آن گروه یا جناح از حاکمیت کنونی ایران مطابقت نداشته است. و این کاملا در چارچوب قانون اساسی است. و تمام این گفتارهای ما هم در جهت حمایت از انقلاب بوده است؛ در این جهت بوده است، که جلوی عواملی که انقلاب را تضعیف می کنند، گرفته شود.

در افترا و تهمت به حزب توده ایران از همه وسایل استفاده می شود:

اول - از تحریف تاریخ گرفته تا گفن کیف ترین دروغ ها. اتهام زندگان تمام جعلیات امپریالیسم را، که از آغاز انقلاب مشروطیت تا کنون با افکار مترقی رذیله جنگیده، به عنوان "واقعیات تاریخی" دومرتبه مطرح می کنند.

دوم - به حزب توده ایران اتهام می زنند، که فرصت طلب است، ریاکاری می کند. و این اتهام از آن جهت است، که کوچکترین ایرادی

نمی‌توانند به ما بگیرند. آخر خود شما فکر بکنید که: آیا فرصت‌طلبی از جانب آن کسانی نیست که می‌خواهند وزیر بشوند، معاون شوند، رئیس کارخانه بشوند، پولی دربیاورند، مسافرت به‌خارج بکنند، بعد از آن‌جا تلگراف کنند که پول بفرستید برای ما تا خرید بکنیم، بعد ۱۴ میلیون مارک برایشان بفرستند و آن‌ها هم پول‌ها را بردارند و اسم «خدا حافظی» بفرستند و بروند؟! فرصت‌طلبی برای این‌گونه اشخاص است، برای کسانی است که در صدد به‌دست آوردن موقعیت مناسبی برای خودشان هستند. یک حزب سیاسی، که افرادش از طرف مخالفان و حتی از طرف مبارزان معتقد اسلامی، در همه‌جا مورد شدیدترین فشارها قرار گرفته‌اند، چه فرصت‌طلبی می‌تواند بکند؟ چه عاملی می‌تواند توده‌های را فرصت‌طلب بکند؟

سوم - به اشکال مختلف فشارهای خیلی شدیدی به ما وارد می‌آورند: از شعار مرگ بر توده‌های دادن و بر درود یوار نوشتن، تا تبلیغ ضد توده‌های در روزنامه‌های مرکزی وابسته به حاکمیت، فعالیت‌های ما عملاً فوق‌العاده محدود شده است و هر روز هم محدودتر می‌شود. رفقای توده‌ای ما را بدون محاکمه، بدون رسیدگی، بدون این‌که واقعا هیچ اتهامی برای آن‌ها وجود داشته باشد، زندانی می‌کنند. و بعد به شکل خیلی خیلی جدی علیه حزب ما پرونده‌سازی می‌کنند، که در پنج مورد این پرونده‌سازی خیلی مهم است: (۱) کوشش می‌کنند که حزب توده ایران را وابسته به شوروی وانمود کنند، و این‌که گویا بن حزب توده ایران و اتحاد شوروی «رابطه مخفی» وجود دارد! این تلاش گاه آن قدر کودکانه و دیگر واقعا جاهلانه است، که بعضی از ما مورین عقب یک نقب، یک تونل، بن مرکز مطبوعات حزب توده ایران و کنسولگری اتحاد شوروی می‌گردند، مثل این‌که برای تبادل افکار در عصر الکترونیک، احتیاج به تونل و نقب‌زدن و این چیزها است! این قدر این کار جاهلانه است. من شوخی نمی‌کنم. از برخی از رفقای زندانی ما درباره همین مسائل سؤال کرده‌اند.

(۲) بعضی از بازپرس‌ها می‌گویند: «حزب توده برای شوروی حاسوسی می‌کند!» این هم واقعا جاهلانه است. در دنیای امروز، در دنیایی که ما می‌دانیم که خبرگیری، چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی، جقدر تکامل پیدا کرده است، حتی تصور این که کشوری بیاورد از کانال کسانی که به عنوان دوستان آن، به عنوان متحدین آن نظام، به طور کاملاً علنی در کشور دیگر فعالیت می‌کنند و همه آن‌ها را می‌شناسند، کار خبرگیری را انجام دهد، شوخی است. واقعا می‌شود گفت: کسانی که این طور فکر می‌کنند و ما موران را دنبال این نخود سیاه می‌فرستند، فقط برای به مصرف رساندن بی‌فایده و بی‌حاصل پول‌های گزافی است، که در اختیار آن‌ها گذاشته

می‌شود. همان‌طور که ما بارها گفته‌ایم، واقعا فقط عقب نخود سیاه می‌فرستند، و چون در این رمیسه‌ها هیچ چیزی نمی‌توانند پیدا کنند، افراد را می‌اندازند به زندان، که معلوم نیست کی باید بیرون بیایند.

۳) اتهام می‌زنند که گویا حزب توده ایران در ادارات دولتی نفوذ کرده و مقامات حساس دولتی را در دست گرفته است. این القایی است که رادیوهای آمریکا و بی‌بی‌سی و اسرائیل و بختیار و اویسی شب و روز می‌کنند. مبارزان مسلمان ما هم متأسفانه گول می‌خورند و واقعا می‌گردند عقب این که یک رئیس اداره، یک معاون اداره، یک معاون وزیر پیدا کنند، که توده‌ای باشد؛ و البته چیزی هم گیر نمی‌آورند. به این ترتیب، تا یکی نفس می‌کشد که: اصلاحات ارضی بکنید، می‌گویند: "تو توده‌ای هستی!" تا یکی نفس می‌کشد که: تجارت خارجی را ملی کنید، می‌گویند: "تو توده‌ای هستی!" هر قدر هم که طرف، مسلمان و مبارز با سابقه‌ای باشد.

۴) مسئله‌ای که خیلی زیاد دنبالش هستند، این است که گویا حزب توده ایران در ارتش سازمان مخفی دارد و خیال دارد ضربه وارد کند! روی این مسئله بخصوص، چون هیچ پایه‌ای ندارد، سرمایه‌گذاری زیادی هم می‌شود؛ چون روی موهومات سرمایه‌گذاری خیلی زیاد می‌شود کرد. اگر یک واقعیتی باشد، پس از جستجو معلوم می‌شود که ابعادش چیست، و مسئله تمام می‌شود. ولی روی یک موهوم خیلی آسان می‌شود سرمایه‌گذاری کرد. به همین جهت است که مثلا روی "بشقاب‌های پرنده" در مطبوعات سرمایه‌داری و از طرف امپریالیسم خبری چند سال سرمایه‌گذاری شد و خبرهای دروغ پخش شد. چقدر شاهد پیدا شد که گفتند: خودم دیدم که یک بشقاب پرنده آمد و آدم‌هایی که سرشان شاخ داشت، از آن آمدند بیرون، و این‌ها از سیارات دیگر می‌آمدند! روی موهومات همیشه خیلی خوب می‌شود سرمایه‌گذاری کرد. این هم یکی از آن موهومات است، که روی آن خیلی زیاد سرمایه‌گذاری می‌کنند.

۵) می‌گویند: اگر همه این‌ها نباشد، حزب توده ایران حتما یک بازوی مسلح دارد، و نقشه دارد که در آینده مثل مجاهدین خلق، به سوی جنگ مسلحانه برود!

واقعیت این است که در زندان‌ها به دوستان ما، به این بهانه، فشار می‌آورند، بعضی از بازپرس‌ها می‌گویند: ما این قدر شما را آزار می‌دهیم، که آخرش مجبور بشوید، که چنگ بیندازید به روی جمهوری اسلامی ایران! ولی با وجود فشارهایی که در زندان به رفقای ما و به هواداران حزب وارد می‌آورند، آن‌ها صادقانه و پی‌گیرانه از جمهوری اسلامی ایران و از خط امام دفاع می‌کنند. همین روش، افراد لجوج یا مغرض را به کین‌توزی و—

می‌دارد و آن‌ها مجبور می‌شوند فشار را باز هم زیاده‌تر کنند و بگویند: ما این قدر به شما فشار وارد می‌آوریم، تا بالاخره مجبور بشوید که چنگ بیندازید به روی جمهوری اسلامی ایران! آیا این‌ها واقعا به جمهوری اسلامی خدمت می‌کنند؟ آیا دشمن‌تراشی برای جمهوری اسلامی ایران خدمت است؟

نویسندگان مختلف در روزنامه‌های مختلف، در هفته‌ها و ماه‌های اخیر، در زمینه حمله به حزب توده ایران، با همدیگر مسابقه گذاشته‌اند. هریک کوشش می‌کند، که از آن یکی جلو بیفتد! ولی ما توده‌ای‌ها، که تاریخ را کمی پرمایه‌تر از آنچه که به‌طور روزمره با آن برخورد می‌کنیم، مورد مطالعه قرار می‌دهیم و درک می‌کنیم و می‌فهمیم، کوشش می‌کنیم که به‌تمام این پدیده‌های منفی، که در جهت فشار آوردن به حزب توده ایران، در رسانه‌های گروهی ما، از طرف محافل مختلف اجتماعی کشور ما و بخش‌هایی از حاکمیت دیده می‌شود، به‌طور علمی، به‌طور تاریخی برخورد کنیم. عقیده ما این است که: مقداری از این پدیده‌ها کاملاً قانونمندانه و طبیعی است؛ از خصوصیات انقلاب‌های نظیر انقلاب ایران است؛ از خصوصیات اقشار و طبقاتی است که در انقلاب‌هایی نظیر انقلاب ایران به قدرت می‌رسند و حاکمیت را در دست می‌گیرند، یعنی اقشار بینایی. و این هم مختص ایران نیست، بلکه تقریباً تمام کشورهای نظیر ایران، که این‌گونه تحولات اجتماعی طبقاتی به‌وقوع پیوسته، یعنی طبقات حاکمه بزرگ مالک و کلان سرمایه‌دار وابسته به امپریالیسم سرنگون شده‌اند و نیروهایی که نماینده قشرهای مانی جامعه و بخش مهمی از قشرهای محروم روستا و شهر هستند، روی کار آمده‌اند، این خصوصیات دیده می‌شود. فقط تجربیات تلخ تاریخی در زندگی روزمره انقلاب بهترین عناصر این رهبری‌های جدید را کام به کام به طرف واقع بینانی هدایت خواهد کرد. من به رفقای توده‌ای و هواداران حزب بوسیله می‌کنم که جلد دوم کتاب انقلاب‌های رهایی‌بخش ملی در دوران معاصر اثر بروتنفلس را، که اخیراً چاپ شده، مطالعه کنند. بویژه بخش چهارم، از صفحه ۳۵۲ تا ۳۶۷ را، که درباره مناسبات کمونیست‌ها و موکرات‌های انقلابی در انقلاب‌های رهایی‌بخش و دشواری‌ها و وظایف کمونیست‌هاست، با دقت بخوانند. این کتاب که، برای اولین بار در سال ۱۹۷۵، یعنی سال ۱۳۵۴، چاپ شده، مانند آئینه‌ای است که بسیاری از مسائلی که ما امروز در ایران با آن‌ها روبه‌رو هستیم، در آن منعکس شده است. وقتی که این کتاب نوشته شده، هنوز مثال ایران، و ویژگی اسلامی انقلاب و رهبری اسلامی انقلاب وجود نداشته است. ولی نویسنده دانشمند از روی نمونه‌های دیگری که در انقلاب‌های آفریقا و

آسیا و غیره پیدا شده، نتیجه‌گیری‌هایی کرده است، که امروز می‌تواند درست مثل آئینه جلوی چشم ما قرار بگیرد.

به این ترتیب، برخورد ما با این توده‌سئیزی تاهنحار، چه از طرف نیروهای ضدانقلاب - که برای ما کاملاً طبیعی و قانونمندانه است - جدا از طرف نیروهای مسلمان انقلابی راسنین، که ما برای آن‌ها ارزش و احترام انقلابی قائل هستیم و به‌طور بی‌گیر برای تشکیل جنبه متحذخلق با آن‌ها تلاش می‌کنیم، براساس برداشت علمی و تاریخی است. مادچار احساسات نمی‌شویم؛ یعنی آن بازپرس‌هایی که می‌خواهند فشار بر ما را زیادکنند، تا این که ما مجبور بشویم به‌روی جمهوری اسلامی ایران جنگ بیندازیم، بیهوده وقت صرف می‌کنند. ما تاوقتی که جمهوری اسلامی ایران درسمبگیری ضدامپریالیستی و مردمی قرار دارد، به آن جنگ نخواهم انداخت. آن‌ها باید این آرزو را دفن کنند.

موضع حزب توده ایران درمورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و درمورد رژیم صدام هیچ‌گونه تغییری نکرده است.

پرسش: در روزنامه کیهان، با لحن توهین آمیز و کنایه، ادعا شده است که گویا حزب توده ایران لحن خود را نسبت به تجاوز نظامی عراق علیه ایران ملایم کرده است. نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ: این توجه درست است. در کیهان، مورخ ۱۲ مهر ۶۱، چنین افتزایی به ما زده شده است. همان‌طور که گفتم، بازار افترا در رسانه‌های گروهی به حزب توده ایران، این روزها خیلی بالا گرفته است. تشدید افتراها هم بیشتر وقتی است، که یک پیش‌بینی و ارزیابی سیاسی ما درست از آب درمی‌آید. در آن وقت است که ما می‌بینیم، به‌جای این که به ما بگویند: بارک‌الله، مرحبا، باز هم پیش‌بینی درستی کردید و این پیش‌بینی شما درجهت انقلاب بود، و ما متاسف هستیم که به‌موقع به این مسئله توجه نکردیم - البته ما نمی‌خواهیم که نقل و نبات به ما بدهند - ولی برعکس، سیل فحش و افترا به‌سوی ما سرازیر می‌شود. یادتان هست که وقتی توطئه قطب‌زاده کشف و خود او بازداشت شد، وقتی معلوم شد که این جانور وابسته به امپریالیسم حتی خیال داشته است، که خانه امام را بمباران کند و امام خمینی را بکشد و بعد، به‌نام خونخواهی از امام، ده‌ها

هزار نفر را به خون بکشد، آقای "زبان دراز" در روزنامه، اطلاعات یک مقاله
 نوشت و فحش را کشید به جان ما توده‌ای‌ها، که چرا شما در تاریخ فلان به
 قطب‌زاده بد گفتید! خوب، ما یک سال پیش می‌دانستیم که قطب‌زاده چنین
 جانوری است، ولی شما حرف ما را گوش نکردید. وقتی که پیش‌بینی ما
 درست درمی‌آید، فحاشی به ما شروع می‌شود. یا درمورد بنی‌صدر. وقتی
 بنی‌صدر با یازده میلیون رای انتخاب شد، مادر آن ارزیابی تاریخی خود
 گفتیم که مردم یک روزی به این اشتباه بزرگ خود، که چه جانوری را به
 ریاست جمهوری انتخاب کرده‌اند، پی خواهند برد. آن روز به غیر از فحش
 برای ما هیچ چیزی نبود. خوب، حالا که بنی‌صدر همان‌طور درآمد، که ما
 گفتیم، دیگر چرا فحش می‌دهید؟ افلا بگویند: باریک‌الله، شما ارزیابی
 درستی دادید. ببینید: وقتی که ارزیابی ما درباره دولت موقت درست
 درآمد، به ما فحش دادند. وقتی که ارزیابی ما درباره بنی‌صدر درست
 درآمد، به ما فحش دادند. وقتی که ارزیابی ما درباره قطب‌زاده درست
 درآمد، به ما فحش دادند. وقتی که ارزیابی ما درباره افغانستان و نقش
 آمریکا و گروه‌های وابسته به آمریکا و پاکستان درست درآمد، باز هم به ما
 فحش دادند. حالا هم مسئله جنگ تحمیلی و تجاوز عراق علیه ایران
 مطرح است، باز هم به ما فحش می‌دهند. اما تدارک تجاوز عراق به ایران
 را که اول حزب توده ایران خبر داد. این دیگر تاریخ است. این دیگر
 نوشته "نامه مردم" است. درمورد تدارک تجاوز عراق به ایران ما اطلاعات
 دقیقی به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دادیم. موضع حزب توده ایران
 درمورد صدام هم کاملاً روشن است. ما همیشه صدام را به عنوان یک عامل
 امپریالیسم، یک جنایتکار، یک فاشیست شناخته‌ایم و هنوز هم هیچ‌گونه
 تغییری در این موضع نداده‌ایم. ما معتقدیم که صدام باید سرنگون شود.
 ولی در این که به چه شیوه‌ای می‌شود صدام را سرنگون کرد، ممکن است با
 بعضی‌ها اختلاف نظر داشته باشیم و داریم. ما معتقدیم که تنها از طریق
 تقویت نیروهای انقلابی درون عراق باید به سرنگونی صدام کمک کرد.
 همان‌طور که ملت ایران رژیم شاه را سرنگون کرد، ملت عراق بایستی صدام
 را سرنگون کند. این راه واقعی و عملی است. به محض این که ما توطئه
 اخیر آمریکا را، درباره این که آمریکایی‌خواهد یک جنگ فرسایشی را به ما
 تحمیل کند، مطرح کردیم، ما را کشیدند به فحش. چه تهمت‌ها که به ما
 نزدند. حالا می‌بینیم که در گفته‌های تمام رجال سیاسی ایران همین مسئله
 تکرار می‌شود که: آمریکا تمام نقشه‌اش این است که یک جنگ فرسایشی
 طولانی را به ما تحمیل کند.

ما می‌گوییم که: آقای نویسنده، روزنامه کیهان! آخر یک‌بار هم به

این گفته؟ امام خمینی توجه بکنید که: باید راست بگویید! یکبار هم به این گفته؟ اخلاقی آیت‌الله شهید بهشتی توجه بکنید که: راست بگویید. چرا این قدر دروغ می‌گویید؟ و اگر دروغ مصلحت‌آمیز هم می‌گویید، یکی درصد روز، یکی در سال، نه این که هر ساعت دروغ مصلحت‌آمیز بگویید، یعنی سازمانی را برخلاف واقعیت سهم بکنید.

سیاست حزب توده ایران نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران اتحاد و انتقاد، پشتیبانی و انتقاد است.

پرسش: در گفتگو با برخی از افراد وابسته به حزب جمهوری اسلامی، این موضوع شنیده شده است که گویا حزب توده ایران سیاست پشتیبانی خود را از حاکمیت جمهوری اسلامی تغییر داده و راه ستیز با این حاکمیت را درپیش گرفته است. به عنوان دلیل، انتقادات حزب را به برخی از دولتمردان و سیاست‌های اجرایی مطرح می‌کنند. نظر شما چیست؟

پاسخ: این ادعای برخی از افراد وابسته به حزب جمهوری اسلامی، یا هر کس دیگری که این ادعا را می‌کند، یا یک سوداگری غرض‌آلود است و یا واقعا ناشی از ناآگاهی خیلی شدید نسبت به سیاست پی‌گیر و تغییرناپذیر حزب توده ایران.

ما بارها گفته‌ایم که سیاست حزب ما نسبت به نیروهای انقلاب ایران، نیروهایی که وابسته به طبقات حاکمه، بزرگ مالک و کلان سرمایه دار نیستند، نیروهایی که وابسته به امپریالیسم نیستند، نیروهایی که هوادار شعارهای اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی هستند - و حاکمیت کنونی هم به‌طور عمده از این نیروها تشکیل می‌شود - عبارت است از پشتیبانی استراتژیک از آن‌ها، یعنی پشتیبانی درازمدت تا رسیدن به تمام آن هدف‌هایی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده است. سیاست ما از یک سو پشتیبانی کامل از این نیروهاست و از سوی دیگر انتقاد به کمبودها، نارسایی‌ها، اشتباهات، قشری‌گری‌ها، انحصارطلبی‌ها و غیره، که صدمه می‌زنند به انقلاب ما. این سیاست روشن، پی‌گیر و تغییرناپذیر ماست: اتحاد و انتقاد، پشتیبانی و انتقاد. ما می‌توانیم در هر محکمه اجتماعی صالح، یعنی در هر گفتگوی روشن، در یک جلسه وسیع، در مقابل

رادیو وتلوویزیون، ادعای خود را درباره این سیاست خود ثابت کنیم. ما از هرگام مثبتی که رهبری انقلاب و حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برداشته حتی آنچه که ما فکر می‌کنیم به‌طور کامل بازتاب مرحله کنونی انقلاب نبوده، ولی سهم قابل توجهی از آن را دربرداشته است. همیشه پشتیبانی کرده‌ایم: از قانون اصلاحات ارضی شورای انقلاب، ما بلافاصله پشتیبانی کردیم. از قانون ملی کردن بانک‌ها، ما بلافاصله پشتیبانی کردیم. از قانون ملی کردن اموال غارتگرانی که از کشور فرار کردند، ما بلافاصله پشتیبانی کردیم. از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با وجود داشتن بعضی ایرادها به‌کمبودها یا نارسایی‌هایش، پشتیبانی کردیم و به آن رای دادیم. در تمام انتخابات مجلس‌ها، با این که می‌دانستیم نمایندگان ما انتخاب نمی‌شوند، فعالانه شرکت کردیم و سیاست بایکوت را پیش نگرفتیم. از تصویب قانون زمین‌های شهری در مجلس شورای اسلامی، پشتیبانی کردیم. از قانون ملی کردن تجارت خارجی پشتیبانی کردیم. از قانون ملی کردن آب‌ها و منابع طبیعی پشتیبانی کردیم. و همچنین از بسیاری از قوانین و لوایح دیگری که در جهت قانون اساسی است، پشتیبانی کرده‌ایم. این سیاست پشتیبانی ماست از جمهوری اسلامی، از خط حاکم بر سیاست جمهوری اسلامی، که عبارت است از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی. حزب توده ایران علیه تمام توطئه‌ها و فعالیت‌های امپریالیسم، در طیف وسیع ضدانقلابی که در ایران داشته، مبارزه کرده است. حزب توده ایران با خود امپریالیسم و دسپسی که از خارج به میهن و انقلاب ما تحمیل کرده، مبارزه کرده است. حزب توده ایران با تمام گروه‌های وابسته به امپریالیسم، حتی گروه‌های چپ‌رو و اشتباه‌کاری، که مستقیماً وابسته به امپریالیسم نبودند، ولی به علت اشتباهات سیاسی خود، با عمل خود، آب به آسیاب امپریالیسم می‌ریختند، مبارزه کرده است. حزب توده ایران تا آن‌جا که امکان داشته، برای افشاء و خنثی کردن این توطئه‌ها کمک کرده است. اسناد و مدارک آن در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران موجود است و ما هم نسخه‌ای از آن‌ها را در اختیار داریم، که اگر لازم باشد، روزی آن‌ها را منتشر خواهیم کرد. تمام این‌ها ثابت‌کننده این ادعای خیلی خیلی محکم ما است، ولی ما از طرف دیگر هم همیشه کوشش کرده‌ایم، که با انتقاد سازنده، با انتقاد سالم، اشتباهات ناشی از ندانم‌کاری‌ها، ناآگاهی‌ها، خودمحوری‌ها، قشری‌گری‌ها و انحصارطلبی‌ها را هم، که صدمه می‌زنند به انقلاب، مطرح کنیم. انتقاد ما به علت صدمه‌ای است، که این اشتباهات به انقلاب می‌زنند. این انتقاد ما تفاوت دارد با انتقاد کسانی که می‌خواهند خردگیری کنند و با این خردده‌گیری، انقلاب

را تضعیف کنند. ما همیشه، همراه انتقادات خود، پیشنهاد‌های سازنده هم داریم. به تمام مراجع قانونی و مراجع دولتی مراجعه کنید. درباره تمام مسائل عمده اجتماعی، که در مقابل انقلاب فرار گرفته‌اند - تا آن‌جا که قدرت و نیروی حزب ما اجازه می‌دهد - ما طرح‌های کاملاً دقیق و سازنده‌ای تهیه کرده‌ایم. از جمله برای آموزش و پرورش، برای صنایع کشور، برای کشاورزی، برای کارهای مربوط به توزیع در اقتصاد. برای همه این‌ها ما طرح‌های سازنده‌ای را داریم، و این طرح‌های سازنده به هیچ وجه نه "الحادی" است. نه "کمونیستی" است، و فقط به آن مسائلی که مستقیماً در مقابل حاکمیت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌است، جواب می‌دهد. ما باز هم می‌گوییم که: با اقدامات خرابکارانه، ستون پنجم دشمن مبارزه جدی کرده‌ایم. ما گروه‌های خطرناک ماوئیستی مثل "رنجبر" و غیره را افشاء کرده‌ایم. ما سازمان‌هایی مثل "مجاهدین خلق" را از آن لحظه‌ای که شروع کردند به گام گذاشتن در راه انحرافی، افشاء کردیم. ما راه غلط آن‌ها را نشان دادیم و راه درست را به افرادشان توصیه کردیم. ما به گروه‌های چپ دیگر، از "جریک‌های فدایی خلق" گرفته تا گروه‌های "رزمندگان" و "راه کارگر" و غیره و غیره، راه درست را نشان دادیم. این مجموعه کاری است که حزب ما انجام داده‌است. تمام انتشارات ما هم دقیقاً بازتاب این سیاست است. به همین علت است که مخالفین ما نمی‌توانند هرگز از ما حتی یک جمله نقل کنند، که این جمله در جهت مخالف منافع انقلاب ایران باشد؛ چون هر جا بخواهند که جمله‌ای از ما را یازگو کنند، می‌خودشان باز خواهد شد، چون همه خواهند دید که این یا پشتیبانی از انقلاب است، یا افشاگری درباره دشمنان انقلاب است، یا راهنمایی است برای تصحیح اشتباهات. من خیال می‌کنم که هواداران ما و دوستان ما هم، با همین شیوه می‌توانند به کسانی که در همین پرش مطرح شده بود، یعنی عده‌ای از افراد حزب جمهوری اسلامی، که ادعا می‌کنند که گویا حزب راه خود را تغییر داده، با مدارک و اسناد و نشریه‌ها و اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های رسمی حزب پاسخ بدهند. اگر آن‌ها افراد با حسن نیتی باشند، مسلماً نظرشان را تغییر خواهند داد.

به نظر ما، علی‌رغم جوی که اخیراً پیدا شده است، نظریات درستی هم در جهت سمت‌گیری‌های درست دیده می‌شود. در نشریات پیروان خط امام مطالب بسیار جالبی هست، که ما می‌توانیم از آن‌ها هم استفاده کنیم. من بعداً بعضی از انواع آن را نشان خواهم داد. ولی در ارتباط با توده - ستیزی، بایستی دو نمونه دیگر را هم حتماً بیان کنم. یکی از این دو نمونه، به مسئله مهم دیگری برمی‌خورد، ولی بد نیست که ما آن را بگوییم.

نمونه دیگر از این توده‌ستیزی بی‌غز و یا غرض‌آلود هم، نوشته‌ای است از روزنامه "راه مجاهد" در اول مهرماه ۱۳۶۱. این روزنامه "راه مجاهد"، که روزنامه هفتگی بسیار مفصلی است، گویا مربوط است به "گروه میمنه"، که جدا شده از "مجاهدین خلق" است! در جریان جو عمومی اتهام‌زنی به حزب توده ایران، "راه مجاهد" هم، در صفحه ۱۹، زیر عنوان "دوقطبی کاذب"، می‌نویسد:

"امپریالیسم برای به انحراف کشاندن توده‌ها از دشمن اصلی همواره سعی دارد در مناطق مختلف متناسب با شرایط قطب‌های متضاد کاذبی به وجود آورد. هم‌اکنون نیز برنامه آن است که با مطرح و بزرگ‌جلوه دادن تضاد انجمن و حزب توده، نیروهای مردمی را به هواداری از یکی و دشمن اصلی دانستن دیگری بکشاند. این دو قطب کاذب می‌باشند. چرا که..."

حالا خواهش می‌کنم به "دلایل" "راه مجاهد" مبنی بر آن که گویا حزب توده ایران و انجمن حجتیه در یک جبهه هستند و یک کار را انجام می‌دهند، توجه کنید:

"۱- حزب توده در خط بقا است و انجمن در خط رفاه‌طلبی و هیچ‌کدام در خط بقای رزمنده نیستند!" البته ترجمه این جمله را می‌بایستی واگذار کرد به خود نویسنده! برای این که به اصطلاح توضیح بدهد، در پرانتز می‌نویسد:

(توجه شود به موضع‌گیری‌های این دو جریان در مقابل رژیم سلطنتی)

واقعاً هم که موضع‌گیری حزب توده ایران، که در تمام تاریخ خود برای سرنگونی رژیم سلطنتی مبارزه کرد، و موضع‌گیری انجمن حجتیه، که با ساواک همکاری می‌کرده و مدارک این همکاری را تمام برجستگان پیرو خط امام، امثال شهید هاشمی‌نژاد، بیان کرده‌اند، خیلی به هم شبیه بوده است! ماده سومش که دیگر شاهکار است:

"۳- حزب توده معتقد است که باید اجازه داد تا کارخانجات و صنایع، اگرچه وابسته به امپریالیسم باشند، رشد کنند تا به دنبال آن کارگران رشد کمی و کیفی پیدا کرده و به جامعه سوسیالیستی نزدیک بشوند. طبق این تحلیل، حزب توده می‌گوید که باید استثمار زیاد شود تا زمینه برای تشکیل جامعه سوسیالیستی فراهم شود."

بخشید، من خنده‌ام می‌گیرد، شما هم شاید بخندید. و اما:

"انجمن هم معتقد است که باید فساد زیاد شود تا زمینه ظهور امام زمان فراهم شود."

واقعا باید گفت که: دست مرزاد به این همه شور، پایه این همه غرض! حزب توده ایران که معتقد است می شود از روی راه سرمایه داری پرید و به راه رشد غیر سرمایه داری گام گذاشت؛ حزب توده ایران که معتقد است در دنیای ما، لازم نیست ما بگذاریم که استثمار سرمایه داری رشد کند - این حزب توده ایران متهم می شود به این که طرفدار فراگیر شدن و تشدید استثمار سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است، برای این که زودتر به سوسیالیسم برسد!

مخالفین ما خوشبختانه از این جور آدم ها هستند، یعنی واقعا از این قماش هستند، و خوشبختی نیروهای مرفعی جهان هم این است که بخشی از سوسیالیسم ستیزان در این سمت هستند.

ولی جالب است که همین روزنامه، در همین شماره، در مقاله دیگری درباره "انجمن حجتیه، در صفحه ۲۸، از قول شهید هاشمی نژاد، می نویسد:

"می گفتند بنی صدر نمی تواند کاری از پیش ببرد، توطئه اصلی آمریکا این است که رژیم سرکار بیاورد که ظاهرا اسلامی و به نام امام، ولی محتوایش آمریکایی باشد و مجری این توطئه هم انجمن حجتیه است و می گفت ارتجاع واقعی این ها هستند. این ها حتی از جنبش ملی خطرناک ترند."

حالا ببینید حال آن کسی را که می خواهد این روزنامه را بخواند و از آن خط بگیرد: یک دفعه می رود صفحه ۱۹ آن مطالب را می خواند؛ یک دفعه می آید به صفحه ۲۸، این مطالب را می خواند! به نظر ما این داستان بدون شرحی است، نشان دهنده این است که الان با حزب توده ایران، در چه سطحی مبارزه انجام می گیرد.

نمونه دیگر، در برخورد با "نهضت آزادی" و "نامه سرگشاده نهضت آزادی" به رئیس مجلس شورای اسلامی است. آقای ساوجی در مجلس و روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله روز ۶۱/۷/۱۷، تمام واکنش شدید خود را نسبت به "نهضت آزادی"، به حزب توده ایران مربوط کردند، ولی این ارتباط مخصوص در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی به قدری نجس است، که واقعا حیرت انگیز است.

فعال شدن مجدد "نهضت آزادی" در ارتباط مستقیم با توطئه نهم آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است.

پرسش: اقدام "نهضت آزادی" و واکنش شدیدی را که از طرف مقامات وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نسبت به آن شده است، چگونه ارزیابی می‌توان کرد؟

پاسخ: دوباره فعالیت "نهضت آزادی" به‌طور کلی نظراً همان نظری است که همیشه داده‌ایم. به عقیده ما، فعال شدن "نهضت آزادی" در ارتباط مستقیم با توطئه نهم آمریکا، یعنی تشدید همه‌جانبه جریان‌های ناراضی تراش پدوسپله ستون پنجم و بهره‌گیری سیاسی از این جریان‌ها برای تضعیف خط امام در حاکمیت است. این نقشه آمریکاست. و فعال شدن "نهضت آزادی" هم، که تمام وابستگی‌اش را در دوران اخیر می‌شناسیم، موضع‌گیری سیاسی‌اش را نسبت به بنی‌صدر و قطب‌زاده و امیرانتظام و نسبت به تمام جاسوسان آمریکا می‌دانیم و از ملاقات‌شان با برژینسکی خیر داریم. مطمئناً جزئی از آن مجموعه است. یعنی دوباره زنده کردن فعالیت‌هایی، که در سال گذشته با سرنگونی بنی‌صدر، یک دوران رکود و آرامش داشت. این‌ها حالا دیده‌اند که با تشدید بعضی ناراضی‌ها در مردم، در نتیجه دشواری‌های ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی و درضمن ناشی از اشتباهات و کمبودهای کار حاکمیت، ظاهراً آب گل‌آلودی هست و می‌شود از آن ماهی گرفت، لذا شروع کرده‌اند به فعالیت مجدد. جالب توجه این است که تقریباً عین استدالات نامۀ سرگشاده "نهضت آزادی"، در سرمقاله روزنامه "نیویورک تایمز" دیروز، دوباره تشدید بحران در داخل ایران، هم ذکر شده، البته با صراحت و شدت بیشتر. نظر ما را درباره "نهضت آزادی" بخصوص برای سرمقاله‌نویس روزنامه جمهوری اسلامی می‌گویم، که در آخر مقاله، برای این که "نهضت آزادی" را - با تمام ضعف‌هایی که پرايش شمرده و کاملاً درست است - به حزب توده ایران بچسباند، گفته است که: ممکن است روزی برسد که "نهضت آزادی" با توده‌ای‌ها هم متحد شود! ما به شما می‌گوییم که: دوست محترم! اگر دوست هستید، اگر جزء مبارزان واقعی راه امام خمینی هستید، این آرزو را هم شما حتماً به‌خاک خواهید سپرد، که "نهضت آزادی" با حزب توده ایران متحد شود. علتش هم خیلی ساده است. ما در اولین سند تحلیل

سیاسی خود درباره انقلاب ایران، نقش خرابکارانه لیبرال‌ها را در انقلاب مشخص کردیم. ما گفتیم که لیبرال‌ها، که "نهضت آزادی" و "جبهه ملی" و گروه‌های لیبرالی دیگر سازمان‌های سیاسی آن‌ها بودند، در چارچوب دفاع از منافع سرمایه‌داری با امپریالیسم، با دشمن، با ضدانقلاب خواهند ساخت و به انقلاب دشنه خواهند زد. این اظهارنظر در زمانی بود که شاید شما هم جزء کسانی بودید که برای دولت لیبرال آقای مهندس بازرگان هورا می‌کشیدید و آن‌را تجسم کامل خواست‌ها و آرزوهای انقلاب معرفی می‌کردید و به حزب توده ایران هم فحش می‌دادید که چنین تحلیلی کرده است. البته ما آن‌روز در این تحلیل نامی از آقای مهندس بازرگان نبردیم، برای این که خیلی روش بود، که ما نمی‌خواستیم در برابر دولتی که امام خمینی، به عنوان دولت انقلابی، دولت انجام‌دهنده برنامه انقلاب، معین کرده، با صراحت موضع بگیریم. ما فقط ماهیت طبقاتی این دولت را معرفی کردیم. و بعد هم حزب توده ایران، در تابستان سال ۵۸، اولین سازمان سیاسی است که دولت لیبرال را، به عنوان دولت منحرف از راه انقلاب، رسماً در مقابل توده مردم افشاء کرد.

به این ترتیب، بین لیبرال‌ها، چه دولت آن‌ها و چه نیروهای سیاسی وابسته به آن‌ها، و حزب توده ایران از همان ابتدا بزرگ‌ترین خصومت وجود داشته است. موضع‌گیری دولت لیبرال و امتثال ایزدی و صدرو صباغیان و امیرانتظام و یزدی و بنی‌صدر و قطب‌زاده علیه حزب توده ایران، بهترین معرف موضع‌گیری صادقانه انقلابی حزب توده ایران است. ولی حالا باز برویم سراغ روزنامه جمهوری اسلامی و ببینیم که موضع‌گیری حزب توده ایران چگونه بوده است، که این روزنامه معتقد است که یک روزی ممکن است که "نهضت آزادی" با حزب توده ایران بسازد! سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی جنایات زیر را برای "نهضت آزادی" پشت سرهم مطرح کرده است:

موضع لیبرال‌ها: جلوگیری از اعدام خائنینی مانند هویدا.

موضع حزب توده ایران: پشتیبانی از تصمیمات دادگاه انقلاب، از تصمیمات حجت‌الاسلام خلخالی، و اصرار بر این که بایستی این جنایتکاران هرچه زودتر به سزای جنایات خود برسند.

موضع لیبرال‌ها: به کار گذاشتن ساواکی‌ها.

موضع حزب توده ایران: کافی است به مطبوعات حزب توده ایران مراجعه کنید و ببینید که چقدر درباره این که: مبدا ساواکی‌ها را برگردانید، مبدا به مقدم‌ها شغل بدهید، مبدا به ساواکی‌ها در سازمان امنیت نخست‌وزیری کار بدهید، مطلب نوشته شده، و از جمله به همین دلیل

حزب ما از طرف لیبرال‌ها با فحش و ناسزا روبرو بوده است .

موضع لیبرال‌ها : به فراموشی سپردن آمریکا .

موضع حزب توده : ایران : در این جا من نباید اصلا بحث بکنم ، که

حزب توده : ایران درباره آمریکا چه می‌گوید !

موضع لیبرال‌ها : خانه‌نشین کردن روحانیت مبارز .

موضع حزب توده : ایران : این جا هم باز قابل بحث نیست ، که حزب

توده : ایران در مقابل لیبرال‌ها و بنی‌صدر و قطب‌زاده ، چطور همیشه از

موضع روحانیت مبارز به رهبری امام خمینی دفاع کرده و هنوز هم به این

دفاع ادامه می‌دهد ، زیرا معتقد است که بخشی از نیروهای انقلابی اصیل

ایران همین روحانیت مبارز است .

موضع لیبرال‌ها : برگرداندن آمریکا از پنجره و مشاوره با برژینسکی .

موضع حزب توده : ایران : افشاء خط برژینسکی - لیبرال‌ها آن قدر در

نشریات حزب زیاد است ، که حاجت به تکرار نیست .

و اما موضع لیبرال‌ها در دوران شاه : نامه‌مویی به آمریکایی‌ها .

موضع حزب توده : ایران : در همان دوران که لیبرال‌ها به آمریکایی‌ها

نامه می‌نوشتند ، برنامه حزب توده : ایران می‌گوید : جنبه متحد برای

سرنگون کردن شاه وابسته به آمریکا ، برای بیرون راندن تمام آمریکایی‌ها از

ایران ، برای تمام آن اقداماتی که بلافاصله بعد از انقلاب انجام گرفت .

یکایک این اقدامات در برنامه سال ۱۳۵۴ حزب توده : ایران ثبت شده است .

موضع لیبرال‌ها : منحرف ساختن و به سازش کشاندن انقلاب .

موضع حزب توده : ایران : کمیته مرکزی حزب توده : ایران قبل از

انقلاب ، در اعلامیه شهریور ۱۳۵۷ ، و همچنین در تمام اعلامیه‌های بعدی

خود ، به این خطر اشاره کرده است .

موضع لیبرال‌ها : دزدیدن اسناد ساواک .

موضع حزب توده : ایران : حزب توده : ایران همیشه خواسته است ، که

عاملان این دزدی باید شناسایی شوند و تحت تعقیب قرار گیرند . ضمناً

گفته می‌شود که آقای دکتریزدی اسناد ساواک را برده است ، که ایشان باید

جواب بدهند .

موضع لیبرال‌ها : مرجع کردن شریعتمداری .

موضع حزب توده : ایران : من در سابق ، طبق اسناد ، نشان دادم که

ما شریعتمداری را از همان ابتدا در نقطه مقابل امام خمینی و در جهت

وعاظ السلاطین می‌دانستیم .

موضع لیبرال‌ها : برگماری امیرانتظام‌ها و مراغه‌ای‌ها و نزیه‌ها و غیره و

غیره .

موضع حزب توده ایران: سیاست ما نسبت به آن‌ها کاملاً معلوم است.
موضع لیبرال‌ها: پشتیبانی از بنی‌صدر.

موضع حزب توده ایران: نیاز به توضیح ندارد.

بینید، در تمام این سیاهه‌ای که در روزنامه جمهوری اسلامی درباره لیبرال‌ها مطرح کرده، حتی خود این آقایان در بعضی از آن‌ها با "نهضت آزادی" در یک جبهه قرار داشته‌اند، ولی حزب توده ایران در تمام این نکات درست در جبهه مقابل "نهضت آزادی" قرار داشت. آن وقت آن‌ها بدون شرم مطرح می‌کنند که "نهضت آزادی" و حزب توده ایران می‌توانند در یک جایی با هم علیه انقلاب متحد شوند.

به این ترتیب، ما می‌بینیم که این نتیجه‌گیری روزنامه جمهوری اسلامی آن قدر نجس است، که واقعا دیگر خنده‌آور است. آنچه که به نام "نهضت آزادی" در ایران معروف است، حزب توده ایران را بزرگ‌ترین و بی‌گیرترین مخالف سیاسی خود می‌داند. و ما معتقد هستیم که پیش‌بینی آخر روزنامه جمهوری اسلامی هرگز به واقعیت تبدیل نخواهد شد.

ولی این که به ما ایراد می‌گیرند که چرا ما به برخی از اقدامات دولت و برخی از موضع‌گیری‌ها انتقاد می‌کنیم، به نظر ما این انتقاد کاملاً طبیعی است، زیرا در جهت پشتیبانی از انقلاب، در جهت خنثی کردن توطئه‌ای است که هم اکنون جبهه متحد ضد انقلاب، و جزئی از آن "نهضت آزادی"، علیه انقلاب اجرا می‌کنند. بایستی انقلاب را تقویت کرد، پس باید نقاط ضعفش را از بین برد. از بین بردن نقاط ضعف به سود انقلاب است نه به ضرر انقلاب.

آخرین نکته‌ای که ما می‌توانیم در این باره بگوییم، خطاب به پیروان خط امام است. به نظر ما، راه تقویت انقلاب، ستیز با حزب توده ایران، که واقعا پشتیبان پی‌گیر انقلاب است، نیست. راه این است که: شما، ای پیروان خط امام، دست لیبرال‌ها را، دست پشتیبانی قشریون را، که آب به آسیاب لیبرال‌ها می‌ریزند، کوتاه کنید، آن وقت انقلاب حتماً گسترش پیدا خواهد کرد.

واقعیت این است که مقداری از آنچه که در نامه سرگشاده "نهضت آزادی" نوشته شده، به مسبب اصلیش، یعنی وابستگی به "نهضت آزادی"، یعنی عناصر لیبرال، که در دستگاه حاکمیت متأسفانه هنوز پست‌های کلیدی بسیار بااهمیتی دارند، برمی‌گردد؛ همان‌هایی که از کارهای مثبتی که می‌تواند به نفع تثبیت انقلاب و سامان یافتن و شکوفایی اقتصاد کشور انجام گیرد، چه در زمینه تولید داخلی و چه در زمینه مناسبات خارجی، با تمام قوا خائنانانه جلوگیری می‌کنند. آن‌ها مانع می‌شوند که کارها راه طبیعی

خود را بپیماید. مثلاً در نامه سرگشاده "نهضت آزادی" گفته شده، که تولید دارد پائین می‌آید. ولی این تولید در کارخانجات چرا پائین می‌آید؟ چه کسانی مانع این می‌شوند که در کارخانجات، کار به معنای واقعی خود، با حداکثر امکانات، پیش برود، غیر از وابستگان لیبرال، - آن‌هایی که آرزو دارند دومرتبه همان رژیم گذشته، یا همان شرایط رژیم گذشته، تکرار شود، تا آن‌ها بتوانند امتیازاتی را که در گذشته داشتند، دومرتبه به دست آورند؟ این‌ها توده‌ای نیستند. این‌ها کسانی هستند که دولت لیبرال، در عرض یک سال حکومت خود، دانه دانه بر سر پست‌ها نشانده است. البته این‌جا اشتباه است اگر بگوییم یک‌سال. واقعیت این است که دولت لیبرال تا شروع دولت شهید رجایی سرکار بوده است، یعنی آن دورانی که دولت زیر نظر بنی‌صدر کار می‌کرده، عیناً همان دولت لیبرال بوده، تنها نخست‌وزیر، آقای مهندس بازرگان نبوده، بلکه ریاست دولت را "رئیس جمهور بنی‌صدر" در دست داشته است! این دولت در مدت دو سال خرابکاری خود توانسته است در تمام جاهای کلیدی، عناصر وابسته به خود را، که کاری جز خرابکاری در اقتصاد ایران ندارند، بگمارد. به این واقعیت روزنامه جمهوری اسلامی تکیه نمی‌کند، ولی به‌طور نجس‌به‌حزب توده ایران حمله می‌کند.

سرمقاله امروز (۶۱/۷/۱۷) روزنامه صبح آزادگان تاحدی به این حرف‌ها جواب می‌دهد. صبح آزادگان می‌نویسد:

"ممکن است ادعا شود که تعداد کثیری از ملی‌گرایان و غرب‌زدگان حمایت می‌کنند. ولی باید بدین واقعیت اشاره کرد که اکثریت قریب به اتفاق حامیان غرب‌زدگان ملی‌گرا از چپ تا راست - سوسیالیست یا مذهبی - راسلمانان رفاه‌طلب، بازاریان پول‌پرست، کارمندان طاغوتی ادارات و در نهایت تمام عناصری تشکیل می‌دهند که مخالف شعار نه شرقی، نه غربی بوده و خواهان ادامه وضع دوران ننگین پهلوی تحت نام جمهوری اسلامی می‌باشند."

به نظر ما، این تعریف کاملاً درستی است، و خوب بود که روزنامه جمهوری اسلامی هم یک‌بار لااقل متحدین واقعی "نهضت آزادی" را در میان سرمایه‌داران، بازاریان پول‌پرست، کارمندان طاغوتی، مسلمانان رفاه‌طلب و عناصری تشخیص می‌داد، که خواهان ادامه وضع دوران ننگین پهلوی، تحت نام جمهوری اسلامی هستند، و برای یک‌بار هم که شده، بی‌خود و نجس‌به‌طرف حزب توده ایران نمی‌آمد. یکی از دوستان ما می‌گفت: این سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی عیناً آن شعر معروف را مجسم می‌کند که:

گنه‌کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند کردن مسگری
و واقعا عین همان است. "نهضت آزادی"، به عنوان جزئی از نیروهای
ضدانقلابی، توطئه جدیدی را آغاز می‌کند، ولی در شوشتر کردن مسگر را
می‌زنند - حزب توده ایران را مورد اتهام قرار می‌دهند!

در ارتباط با همه این حملات خیلی شدید و گاهی اوقات جنون‌آمیز و
بعضی اوقات هم مبتذل علیه حزب توده ایران، نمی‌شود از مقاله‌ای هم،
که در روزنامه اطلاعات، زیر عنوان "میخ نمره ۲/۵"، درج شده است،
یاد نکرد. البته این مقاله آن قدر مبتذل و در سطح پائین است، که به
مقتضی‌ترین مقالات دوران طاغوت در روزنامه‌های فکاهی شبیه است، با
این فرق که مثلا آنچه در روزنامه توفیق نوشته می‌شد، در جهت مثبت بود،
این یکی به کلی در جهت منفی است. یکی از علت‌های مبتذل بودن و
مقتضی بودن این مقاله، این است که نویسنده آن جرات این که اسم خود
را پای مقاله بگذارد، نداشته. این خود نشان‌دهنده آن است که نویسنده
خودش شرم دارد که اسم خود را پای مقاله بگذارد. مثلا اگر امضاء کرده
بود: ناصرالدین کرمانی، لااقل آن موقع می‌شد به آقای ناصرالدین کرمانی
جواب داد. درست است که این هم یک اسم قلابی است. با اگر اسم
واقعی خودش را گذاشته بود، مثلا فرض کنید آقای سجاد جاویدی، که
نصفی از واقعیت است، یعنی جاوید... واسم دیگری که ایشان دارند،
خوب، باز می‌شد آدم نویسنده را بشناسد و بداند که در چه ارتباطی این
مقاله را می‌نویسد و سرش به کجا بند است و چه کاره است؟ یا مثلا اگر
تصادفا نوشته بود کیومرث هابیری، خوب، آدم فکرمی‌کرد که دل ایشان
از مطالبی که حزب توده ایران درباره نوشته‌های ایشان گفته، سوخته است و
لذا این طور مبتذل به ما جواب می‌دهند، چون جواب منطقی به حرف‌های
ما البته ندارند. البته ما با کمال تأسف نمی‌دانیم که کی این مقاله را نوشته
است. نویسنده حتی آن "ن.ک" و "ق.س" و "س.ج" را هم جرات نکرده
است زیر مقاله بگذارد، که معلوم شود همان یارو است که جرات نمی‌کند
اسمش را بنویسد. بنابراین، در حقیقت این‌ها دیگر پاسخ ندارد. این به
ابتذال کشاندن است. البته اگر شهادت آن را داشته باشند که اسمشان را
بنویسند - همان طور که حزب توده ایران در زیر هر چیزی که می‌نویسد،
یا هر انتقادی که می‌کند، نامش مشخص است - آن وقت ما می‌توانستیم این
نوع نویسندگی و این نوع برخورد را مقایسه کنیم با آنچه که آیت‌الله شهید
بهشتی درباره اخلاق اسلامی گفته‌اند - همان گفته‌ای که من در اول این
صحبت‌م نقل کردم - و ببینیم که این آقایان مدعیان روش و منش اسلامی،
تا چه حد می‌توانند سقوط کنند در روش‌هایی، که درست متضاد است با

"پرسش و پاسخ" خواست زحمتکشان و محرومان را منعکس می‌کند .

در حال حاضر تنهادریچه‌ای که بدان وسیله حزب توده ایران می‌تواند نظریات خود را بیان کند ، "پرسش و پاسخ" است . یکی از علل تشدید مبارزه علیه حزب توده ایران هم این است که : مطالبی که در "پرسش و پاسخ" گفته می‌شود ، مورد توجه و علاقه محرومان جامعه قرار می‌گیرد . در این هفته تصادفاً و به‌طور غیرمستقیم دو یادداشت کوچک به ما رسیده است : یکی نشانه علاقه سیاسی به این بحث‌های ما است و یکی هم بیانگر دردی است .

نامه اول از یک روحانی میان سال است ، که ما نمی‌خواهیم بگوییم به کجا مراجعه کرده و به چه شکل این یادداشت کوچک را برای ما فرستاده و چگونه این یادداشت به‌طور غیرمستقیم به ما رسیده است . در این یادداشت نوشته شده است :

"بسمه تعالی . پس از سلام و آرزوی توفیق - موضوع پرسش و پاسخ منتشره از سوی حزب توده که طی آن از تشویق دولت به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی انتقاد شده و البته با لحن ملایم و همین‌طور از صحبت آقای وزیرکار و امور اجتماعی که حزب را متهم به ترغیب کارگران به زیاده‌طلبی کرده ، شما فقط انتقاد کردید و ارائه طریقی نبوده . در صورت امکان در اولین فرصت جواب را منتشر کنید . ضمناً در صورت امکان طرز طرح سئوالات با دبیر حزب و پاسخ و محل و یا صندوق پستی آن را لطف کنید ."

پاسخ : این یادداشت برای ما واقعاً دلگرم کننده است ، زیرا کسانی که به‌کلی از طیف هواداران ما خارج هستند ، لااقل با برخورد بی‌طرفانه‌ای علاقمند می‌شوند که با نظریات حزب توده ایران آشنا شوند . حالا این دوست محترم ، که این یادداشت را نوشته ، ممکن است که با نظریات حزب ما موافق یا مخالف باشد ؛ در این زمینه چیزی در این نوشته نمی‌شود حس کرد ؛ ولی البته کمی علاقه در آن احساس می‌شود . به‌رحال این واقعیت برای ما قابل توجه است ، که خارج از طیف دوستان و هواداران ما نیز ،

نظریات حزب توده ایران مورد توجه و علاقه است .
و اما یادداشت دیگر ، از طرف یک کارمند اداره نیمه محروم نوشته شده است . حالا ببینید که مطالب آن چقدر دردناک است . من فقط قسمتی از این نامه را می خوانم ، که مربوط به کار و زندگی اوست . می نویسد :

"من شخصی هستم کارمند باهمسر و دو فرزند ، که حقوق من و همسر من روی هم رفته ۶۵۰۰ تومان در ماه می باشد (چون سابقه طولانی کار دولتی کم داریم) ، منزلی را قبل از انقلاب در سال ۵۶ به ماهی دوهزار تومان اجاره کرده بودم و شش ماه پیش صاحب خانه به بهانه این که می خواهد منزل را بفروشد ، جوابم کرد و هر روز شروع کرد به بهانه جویی (خدا هیچ کس از آن طور افراد را نصیب هیچ کس نکند) و بدبختی من از آن جا شروع شد ."

بعد می نویسد که چقدر برای پیدا کردن خانه خالی گشته است و اضافه می کند :

"یکی از اقوام که در خیابان نصرت سکونت دارد و درد مرا می دانست به من گفت در همسایگی ما شخصی به نام مهندس رستگار چندین دستگاه آپارتمان دارد . بی درنگ و بدون تأمل سراغش را گرفتم . . . چون نه تنها خود و همسر ، بلکه دو فرزندم بخصوص فرزند سه ساله ام ، که هر وقت جلوی صاحب خانه سبزی می شد ، با فحش و بد و بیراهه بر او می شد . . . خلاصه فوراً تلفنش را گرفتم و با ایشان تماس گرفتم . . ."

سپس برخورد خود را با این فرد می نویسد ، از جمله این که این فرد از انقلاب و دولت انتقاد کرده و گفته است :

"شما انقلاب کردید که ما را سرنگون کنید ، حالا می بینید که چگونه به من التماس می کنید ."

به هر حال این کارمند مجبور می شود آپارتمانی را (نویسنده آن را "سگ دونی" نامیده است) ، که فقط ۶ یا ۷ متر زیرینا دارد و هیچ گونه تسهیلات رفاهی هم ندارد ، با دادن پنجاه هزار تومان ودیعه ، بدون دریافت رسید ، ماهیانه ۳۷۰۰ تومان اجاره کند . و برای این کار مجبور شده است که طلاهای ازدواج و حتی کادوهای فرزندان خود را بفروشد و همراه پس انداز خود این پول را بپردازد . نویسنده سپس می گوید :

"شخص مذکور (صاحب خانه) از صهیونیست های گردن کلفت است که ماهیانه بیش از دوسه میلیون - خدایم داند ، شاید هم بیشتر - اجاره می گیرد ."

نویسنده یادداشت سرانجام می گوید :

"یکی از شماره‌های پرسش و پاسخ شما اتفاقاً در منزل یکی از دوستان به‌دستم رسید. عنوانش را که خواندم، مثل کسی که گم‌شده‌اش را پیدا کرده باشدو تشنه‌ای که درکویر چشمه‌ای پیدا کرده باشد، به‌خود گفتم انگار در این مملکت کسی هم هست که درد ما را بداند و به‌آن اهمیت بدهد... من به‌جز در نشریه شما درهیچ‌جای دیگری ندیدم که کسی از این مسائل صحبت کند. شما را به‌جان هرکسی که دوست دارید، به‌جان امام عزیزمان کمی هم به‌فکر ما باشید. نگذارید پس از ریختن خون این همه شهید باز هم آن‌ها (امثال رستکارها) زور بگویند. مگر آقای رستکارها چقدر خرج می‌کنند؟ بقیه پولشان را به‌کجای می‌برند؟ به‌لبنان و فلسطین که برادرهای ما را بکشند؟ مگر نه این است که حضرت علی بزرگ‌مرد تاریخ و اولین امام ما گفته است در خانه‌ای که فقر باشد دین و ایمان جایی ندارد؟ مگر شاه‌مجرى همین قوانین نمی‌باشید؟ و اگر جنگ هست فقط برای ما هست یا برای ایشان هم هست؟ جنگ به‌ضرر ما و به‌نفع آن‌ها که نباید باشد (دیگر دیوانه شده‌ام) به‌امید پیروزی مستضعفان دنیا بر مستکبران."

خوب، از تمام این نوشته معلوم می‌شود که نویسنده مسلمان معتقدی است، مسلمان معتقد به انقلاب و خط امام؛ ولی در نتیجه استیصال به این وضع افتاده است.

نتیجه تحقیقی که دوستان مادر باره صاحب‌خانه کرده‌اند، این است که او حداقل ششصد واحد مسکونی در تهران دارد. کسی که او را دقیقاً می‌شناسد، این را گفته است. به‌عنوان نمونه: این آقا دو آپارتمان پنج-طبقه دو واحدی در خیابان نصرت شرقی، سه ساختمان پنج طبقه پنج-واحدی در خیابان جمال‌زاده و یک ساختمان ۶ واحدی شش طبقه در خیابان نصرت غربی دارد و از همین چند واحد، که به‌عنوان رقم حداقل ذکر شده، در همان حدود دوسه میلیون تومان اجاره ماهیانه می‌گیرد، و هر روز هم در کمیته‌ها و شهربانی، برای تخلیه کردن مستاجرین بدبختی، که امکان ندارند کرایه‌ها را، آن‌طور که اومی خواهد، بالا ببرند، رفت و آمد دارد.

نامه این کارمند زحمتکش را، من بنابه تقاضای او در این جا منعکس کردم. از این نمونه‌ها زیاد است. مالکینی هستند که در همین حدود - ۲۰۰، ۳۰۰، ۴۰۰ واحد مسکونی دارند و اجاره می‌دهند و تعدادشان هم

کم نیست .
ما امیدواریم که بالاخره مسئله مسکن و مسئله اجرای ماده ۴۹ قانون اساسی حل شود و این شکاف عظیم را از بین ببرد .

مطالبی که در رسانه‌های گروهی ایران درباره رویدادهای جهان و سیاست خارجی ایران منتشر می‌شود، با اظهارات درست دولتمردان طراز اول جمهوری اسلامی ایران در این زمینه‌ها، در تناقض است .

پرسش: حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جمهور، در دیدارهایی با سفرای جدید کوبا و الجزایر، مطالب بسیار جالب و مهمی درباره سمت‌گیری سیاست خارجی ایران بیان داشته‌اند. پرسش من این است که: چرا این سمت‌گیری بسیار درست، در رسانه‌های گروهی مجاز کشور، که همه مدعی پیروی از خط حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هستند، بازتاب مناسب و شایسته پیدا نمی‌کند؟

پاسخ: این پرسش دقیقی است. واقعیت این است که حجت‌الاسلام خامنه‌ای، مانند برخی دیگر از دولتمردان طراز اول جمهوری اسلامی ایران، در مراحل مختلف، به مناسبات مختلف، مطالب جالبی را در زمینه سمت‌گیری درست سیاست خارجی ما بیان می‌کند. ولی این هم واقعیت است، که در رسانه‌های گروهی ایران در این زمینه‌ها چمن‌درقچی عجیب و غریبی حکمفرماست. گاه در یک شماره یک روزنامه، دوست‌گیری به کلی متفاوت، یکی در جهت مثبت و یکی در جهت منفی، دیده می‌شود. واقعیت این است که رسانه‌های گروهی ما هنوز به‌طور جدی تحت تاثیر دو عامل مخرب هستند: یکی امپریالیسم خبری، که به میزان زیادی هنوز براخبار جهانی، که در رسانه‌های گروهی ما منتشر می‌شود، حاکم است؛ و یکی هم کشمیری‌ها، عناصر لیبرال وابسته به خط آمریکا، ماثوئیست‌های ریش‌دار، حجتیه‌ای‌ها، که در رسانه‌های گروهی جا گرفته‌اند و، چون کنترل دقیقی هم نیست، خط خودشان را با کمال بی‌باکی به پیش می‌برند. از این رو است که گاهی اوقات ضدونقیض‌های بسیار شدیدی، میان آنچه که از طرف مقامات حاکمه ایران مطرح می‌شود و آنچه که در رسانه‌های گروهی ما بازتاب پیدا می‌کند، دیده می‌شود.

در این جا من می‌خواهم همین گفته رئیس‌جمهور را، در دو دیداری

که سؤال کننده به آن‌ها اشاره کرده، و همچنین گفتاری از شهید منتظری را، که بسیار جالب است، بازگو کنم. رئیس جمهور خامنه‌ای در دیدار با سفیر الجزایر می‌گوید:

"آمریکا بانفوذ خود بر دولت‌های وابسته منطقه، فجایع گوناگونی از قبیل حمله و حشیانه صهیونیست‌ها به لبنان... و همچنین جنگ تحمیل شده عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را توسط مهره جیره خوار خود یعنی صدام کافر به وجود آورد. ما اگر بخواهیم در مقابل این حرکات آمریکایی موضع انفعالی به خود بگیریم، یقیناً شکست خواهیم خورد... این قابل قبول نیست که آمریکا هر موقع که اراده کند، اسرائیل را در جنگ با کشورهای عربی تشویق نماید. و هر موقع هم مصلحت دید، آتش بس بدهد..."

رئیس جمهور در جای دیگر می‌گوید:

"آن‌ها (دولت‌های مرتجع وابسته به آمریکا) مثل بیمار محتضری هستند که چند صباحی با دارویی سرپانگه داشته شوند و ما معتقدیم که این جبهه قابل دوام نخواهد بود. آن‌ها با ارتباطاتشان را با آمریکا تعدیل خواهند کرد یا منقرض خواهند شد. ما برای خنثی کردن سیاست‌های غلط آن‌ها باید جبهه مترقی منطقه را تقویت کنیم."

به نظر ما، بویژه آن جمله اول و این جمله آخر گفتار اهمیت زیادی دارد. آمریکا با تمام قوای خود در منطقه خاور میانه و منطقه خلیج فارس فاجعه می‌آفریند. برای خنثی کردن سیاست‌های غلط آمریکا و دست نشانده‌گانش، دولت جمهوری اسلامی ایران باید جبهه مترقی منطقه را تقویت کند و مسلم است که جبهه مترقی منطقه از عربستان سعودی و پاکستان و ترکیه و اردن و عمان و اسرائیل و مصر و مراکش و تونس و سودان و سومالی تشکیل نمی‌شود. جبهه مترقی منطقه می‌تواند هند، سوریه، یمن دموکراتیک، جنبش آزادی بخش فلسطین، و کمی دورتر، لیبی و الجزایر، و اگر دورتر هم برویم، متحدین این کشورها را دربرگیرد.

رئیس جمهور در این زمینه گفتار دیگری دارد، که کمی عام‌تر است و بسیار بسیار جالب است. در دیدار با سفیر جدید کوبا، در روز ۱۴ مهرماه ۶۱، رئیس جمهور ("ضمن برشمردن ابعاد وسیع و غیرقابل تصور انقلاب بزرگ اسلامی ما در منطقه" - روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۱/۷/۱۵) می‌گوید:

"این حرکت عظیم جهانی لرزه سختی بر پیکر نیمه‌جان

امپریالیسم آمریکا انداخت. مادر رابطه با مبارزه با امپریالیسم آمریکا بارها گفته‌ایم هر کشوری علیه سیاست‌های آمریکا به نحوی فعالیت می‌کند و به آمریکا صدمه‌ای می‌زند، دوست ما خواهد بود. انقلاب اسلامی ما به هیچ قدرتی، چه بزرگ و چه کوچک، وابسته نیست و سیاست اصلی انقلاب ما، سیاست عدم اتکا به هیچ قدرتی به جز قدرت خدا و قدرت مردم است." به نظر ما، جمله زیر را می‌شود درشت نوشت و گذاشت در تمام دستگاه‌های اداره‌کننده، نشریات و رسانه‌های گروهی ایران:

"ما در رابطه با مبارزه با امپریالیسم آمریکا بارها گفته‌ایم - هر کشوری علیه سیاست‌های آمریکا به نحوی فعالیت می‌کند و به آمریکا صدمه‌ای می‌زند، دوست ما خواهد بود." حالا گفته شهید منتظری را نقل می‌کنم، که آن‌هم بسیار جالب است. شهید منتظری در نطق خود، در جلسه علنی ۵۹/۶/۱۲ مجلس شورای اسلامی، می‌گوید:

"... ما دوستان خارجی‌مان را بررسی نکرده‌ایم. دشمنان خارجی‌مان را بررسی نکرده‌ایم. تعاون و همبستگی و پیوستگی با دوستان خارجی پیدا نکرده‌ایم. البته ما دوستان درجه یک، درجه دو، درجه سه داریم، امور نسبی‌اند. کشورهایی که در جهان عرب با ما بیشتر هماهنگی دارند، با آن‌ها هماهنگ نشده‌ایم. با کشورهای نفتی عرب که نسبتاً موضع خوبی دارند، معمولاً می‌خواهیم آن‌ها ما را حمایت کنند و ما از آن‌ها حمایت نکردیم (مثل الجزایر و لیبی و سوریه). ما اگر بخواهیم در سیاست خارجی و نسبت به دشمنانمان نقش تعیین‌کننده داشته باشیم، باید با آن‌ها هماهنگ شویم. اگر ما با کشورهای مرفعی نفت خیز هماهنگ می‌شدیم، می‌توانستیم نقش فعال و تعیین‌کننده داشته باشیم. هی فلسطین، فلسطین کردن هم فایده‌ای ندارد و ما هنوز کاری صورت نداده‌ایم."

شهید منتظری اضافه می‌کند:

"یک سال دیگر که بگذرد، کوشش‌های امپریالیسم ده برابر خواهد شد. برای دفع این توطئه‌ها باید فعالانه در منطقه خاور میانه و نسبت به سرنوشت مسلمانان شرکت کنیم. اگر فعالانه شرکت نکنیم، این توطئه‌ها را می‌چینند و ما را محاصره می‌کنند و در جنگ سرد تبلیغاتی ما را شکست می‌دهند. اگر ما

جدا نخواهیم عمل کنیم، باید جنبش‌های رهایی‌بخش و کشورهای را که به ما نزدیک‌ترند، در نظر بگیریم و مسائل اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی خودمان را با آنها هماهنگ کنیم تا بتوانیم متحدان در مقابل توطئه‌های دشمن بایستیم. متأسفانه در ایران سیاست‌هایی اعمال می‌شده که ما را از کشورهای عربی مترقی دور کند و این سیاست باعث ضعیف‌تر شدن ما گشته است. اگر ما نخواهیم به‌طور جدی با آمریکا مخالفت کنیم، باید با آنها هماهنگ شویم و گرنه عملاً در دامن آمریکا می‌افتیم. سیاست نه شرقی نه غربی هم طوری شده که بیشتر شوروی را می‌گویند، یعنی در عمل آمریکا کمتر کوبیده می‌شود... بنابراین اگر نخواهیم از این وضع خارج شویم، باید فوراً تصمیم بگیریم که با کشورهای "جهان سوم" مترقی عربی همبسته شویم. جنبش‌های آزادی‌بخش را به‌طور جدی حمایت کنیم. با جنبش فلسطین هماهنگی نظامی و مالی و تسلیحاتی پیدا کنیم و کمکش کنیم و این باعث حل مشکلات ما نیز خواهد بود. اگر ما سیاست خارجی واضح و روشنی داشته باشیم، از این جنگ‌های لفظی هم نجات پیدا می‌کنیم."

می‌بینید که در گفتارهای دولتمردان طراز اول جمهوری اسلامی نظریات بسیار جالبی در مورد سیاست خارجی هست. ولی متأسفانه مادر عمل رسانه‌های گروهی چیز دیگری می‌بینیم. به عنوان مثال همین جریانات اخیر لبنان را بگیریم. من در ارتباط با این جریانات فقط چند مدرک را، که در مطبوعات ایران هم منتشر شده، بازگویی کنم و بعد نتیجه‌گیری می‌کنیم، تا ببینیم که این جریانات به چه شکل در مطبوعات ما انعکاس تحلیلی پیدا می‌کند.

یکی اظهارات کیسینجر است:

"واحد مرکزی خبر به نقل از یونایتد پرس گزارشی می‌دهد: هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا گفت: به رغم آگاهی مقامات اسرائیل از کشتار فلسطینیان در بیروت، آمریکا باید، به حمایت از اسرائیل ادامه دهد. کیسینجر شب گذشته این کشتار را از لحاظ اخلاقی غیر قابل توجیه توصیف کرد، اما گفت: کشتار نباید به سیاست خارجی آمریکا و حمایت از اسرائیل اثر بگذارد. کیسینجر گفت: سیاست خارجی کشور ما باید بر اساس منافع ملی ما استوار باشد و نه این که عوامل انسانی راهنمای آن باشند. بقاء و امنیت اسرائیل اساس

منافع ملی آمریکا را تشکیل می دهند. این منافع تغییر نکرده اند، هرچند که توانایی در اجرای آن می تواند تحت تاثیر افکار عمومی قرار گیرد."

این یک نمونه، که سیاست آمریکا را در مورد جنایاتی که اسرائیل در لبنان کرده، کاملاً روشن نشان می دهد؛ یعنی که این جنایات نباید تاثیری در سیاست آمریکا داشته باشد؛ یعنی که این جنایات طبیعی است و جزء کار آمریکایی هاست.

نمونه دیگر: ابواباذ مطالب خیلی زیادی را در یک ماه گذشته مطرح کرده است، از جمله روزنامه "اطلاعات" (۶۱/۷/۴) مطلب بسیار جالبی را، از قول وی "درافشای برخی جزئیات در مورد ماه گذشته"، می نویسد:

"از رسیدن سلاح های ارسالی برای سازمان آزادی بخش فلسطین در بیروت توسط یک کشور عربی، که وی نام آن را ذکر نکرد، ممانعت به عمل آمده بود. او تاکید کرد ترکیه کشور دیگری بود که اجازه نداد سلاح های شوروی به سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان برسد، با این ادعا که آن ها کالاهای کمونیستی بوده است."

در این جا ما سیاست یک کشور دیگر- ترکیه- را هم، که ایران روابط "مودت آمیز" با آن دارد، می بینیم. ترکیه حتی از رسیدن سلاح برای دفاع مبارزان فلسطین و مسلمانان لبنان علیه اسرائیل، یعنی علیه امپریالسم آمریکا، جلوگیری می کند، با این ادعا که این سلاح ها "کالاهای کمونیستی" (!) هستند، مثل این که کلاشکوف هایی هم که الان سپاه پاسداران ما در دست دارد و با آن ها می جنگد، "کالاهای کمونیستی" است و نمی بایستی خرمشهر را با این "سلاح های کمونیستی" آزاد می کردیم!

یک نمونه دیگر هم مناسبات سوریه و اتحاد شوروی است. در این زمینه مصاحبه حافظ اسد با مجله "اشترن" (آلمان غربی) بسیار جالب است، که قسمت هایی از آن را از روزنامه "صبح آزادگان" (۶۱/۶/۱۴) نقل می کنم:

"سؤال: با توجه به امضای قرارداد دوستی و همکاری بین سوریه و اتحاد جماهیر شوروی، آیا شوروی هم اکنون حاضریه تقدیم کمک های نظامی به سوریه می باشد، بویژه (که) احتمال دیدار یک هیئت عالی رتبه شوروی از سوریه می رود- آیا دمشق از مسکو سلاح های جدیدی درخواست کرده است؟
جواب: همان طوری که می دانید منبع اساسی تسلیحاتی ما اتحاد جماهیر شوروی است و طبیعی است که شما استنباط

کنید که ما مسائل نظامی را، با توجه به مرحله کنونی، با هیئت شوروی بررسی خواهیم کرد."

"سؤال: شایع شده که سوریه از کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی مایوس شده، زیرا این کشور در تجاوز اسرائیل علیه لبنان هیچ‌گونه کمکی تقدیم ننموده - در صورتی که قرارداد دوستی بین سوریه و شوروی بر حمایت هریک از طرفین تأکید می‌نماید...

جواب: ما باید در این امر منصفانه قضاوت کنیم. ایالات متحده آمریکا از هیچ‌گونه کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی به اسرائیل دریغ نمی‌کند و سالیانه نزدیک به دو میلیارد دلار به رژیم صهیونیستی تقدیم می‌کند. اگر این کمک و حمایت همه‌جانبه آمریکا نبود، اسرائیل نمی‌توانست به تجاوزات توسعه‌طلبانه خود ادامه دهد. ما با استفاده از سلاح‌های شوروی به مقابله با اهداف توسعه‌طلبانه اسرائیل برخاستیم. همچنین اتحاد جماهیر شوروی در تمام مجامع بین‌المللی در برابر اهداف توسعه‌طلبانه اسرائیل ایستاده است و از مواضع عادلانه اعراب حمایت می‌کند و مواضع قاطعی نسبت به اشغال سرزمین‌های عرب، آواره‌شدگان فلسطینی اتخاذ نموده و از مبارزات ملت عرب فلسطین در راه استرداد حقوق ملی این ملت و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی عرب پشتیبانی می‌کند. کسی که چنین مواضع قاطعی اتخاذ می‌نماید، حتماً دوست اعراب است."

گفتار حجت‌الاسلام خامنه‌ای را، که هر کس با آمریکا درستیز است، با اسرائیل درستیز است، دوست ماست، به یاد بیاوریم. سوریه جزء کشورهای محدود مترقی در تمام منطقه عربی و منطقه خاور میانه است. کشوری است که الان مورد تجاوز مستقیم اسرائیل قرار گرفته و همه مطبوعات ما می‌نویسند که هدف آینده اسرائیل سوریه است. پس ما باید با تمام قوا با این کشور و با تمام آن‌هایی که از این کشور حمایت می‌کنند، دوستی کنیم.

حالا ببینیم که مطبوعات ما به سوریه چگونه برخورد می‌کنند، همین سوریه‌ای که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی بارها از آن به عنوان نزدیک‌ترین دوست ملت ایران و نزدیک‌ترین کشور خارجی به دولت جمهوری اسلامی ایران، یاد کرده است. ما در روزنامه صبح آزادگان (۶۱/۶/۲۲) یک‌مرتبه ترجمه مقاله‌ای را از روزنامه "گرسنت" درباره سوریه می‌خوانیم. این "گرسنت" چه روزنامه‌ای است؟ روزنامه‌ای است مشکوک و غیر معروف، که در

زمان قطب‌زاده، بایول وزارت خارجه، به زبان انگلیسی در کانادا چاپ می‌شده. مقاله، چنین روزنامه‌ای را، روزنامهٔ صبح آزادگان با تمام طول و تفصیل چاپ می‌کند. در این مقاله، زیر عنوان "آیندهٔ بعث عراق"، از جمله چنین می‌خوانیم:

"در طول دو سال گذشته سوریه سعی کرده است تا به سقوط صدام کمک کند، اما این عمل صرفاً به‌خاطر روی کار آوردن یک بعثی دیگر طرفدار سوریه بوده است. در حال حاضر پیروزی‌های ایران و احتمال ورود ایران به عراق، دورویی بعث سوریه را آشکار کرده است... اسد می‌خواهد که از آب گل‌آلود ماهی بگیرد و به دنبال امتیازاتی است که از هم‌اکنون تاپس از سقوط کامل صدام، وجود خواهد داشت."

ما از یک طرف سوریه را کشور برادر، کشوری که از منافع جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس فاس و در مقابل عراق دفاع کرده، و آن دفاع به آن شکل در گفتار حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی منعکس می‌شود، می‌دانیم، از طرف دیگر حجت‌الاسلام خامنه‌ای تأکید می‌کند، که ما باید از این کشورها پشتیبانی نکنیم، آن وقت رسانه‌های گروهی ما، تحت القاء امپریالیسم خبری، از روزنامهٔ "کرسنت"، با این لحن توهین‌آمیز نسبت به سوریه و حافظ اسد مقاله منتشر می‌کنند. خوب، این تضاد را ما چگونه می‌توانیم حل کنیم، جز این که بگوییم یک چمن در قیچی عجیب و غریب در رسانه‌های گروهی هست، که هیچ خط مشخص و مسلمی در آن‌ها نیست، و آنچه که کمتر در آن‌ها پیدا می‌شود، دنبال کردن دقیق آن خطی است که از طرف مسئولان جمهوری اسلامی ایران بارها و بارها داده شده و داده می‌شود.

اگر برخورد نادرست و زیان‌بخش رسانه‌های گروهی را ترکیب کنیم با خرابکاری‌های لیبرال‌ها در مناسبات ایران با سوریه، الجزایر، هند و با کشورهای سوسیالیستی، که همه به‌طور واقعی گیر از انقلاب ایران دفاع می‌کنند و همه در مقابل امپریالیسم آمریکا قرار گرفته‌اند و دفاعشان از انقلاب ایران به علت مردمی بودن و ضد امپریالیستی بودن، بویژه ضد آمریکایی بودن انقلاب ایران است، آن وقت می‌بینیم که این چمن در قیچی، همراه با تأثیر عوامل دشمن و القاء شدگان، چه ضررهای زیادی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران وارد می‌کند. مثلاً نمونهٔ لهستان را بگیریم. تمام مسائلی که دربارهٔ رویدادهای لهستان در روزنامه‌ها و خبرگزاری جمهوری اسلامی منعکس شده، بدون استثناء، از منابع امپریالیستی، بویژه آمریکایی است. گاهی اوقات هم واقعاً خنده‌آور است. همه خبر دارند، که در آخر اوت امپریالیست‌های آمریکایی تدارک می‌دیدند که در لهستان جنجال

وسعی را به عنوان "روز سالگرد تشکیل اتحادیه همیستکی" به وجود آورند. در ۳۱ اوت قرار بوده است که این جنجال به راه افتد. خوب، موفق نشدند. پس از آن، حتی خود روزنامه‌های آمریکایی نوشتند که در سراسر کشور ۶-۳۵ میلیون لهستان، فقط توانسته‌اند ۶۵ هزار نفر را جمع کنند. این ادعای مطبوعات آمریکاست، که همیشه ارقامی که به نفع آمریکاست، چند برابر می‌کنند. مثلاً روزنامه‌های آمریکایی نوشتند، که در ورشو، شهری که دو میلیون جمعیت دارد، فقط هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند. ولی ما می‌بینیم که در روزنامه صبح آزادگان (۵ سپتامبر ۱۹۸۲ - ۶۱/۶/۱۴) به امضای آقای به نام اسدی، مقاله‌ای درباره رویدادهای لهستان منتشر می‌شود، که ظاهراً آقای اسدی خودش نوشته، ولی سرتاسر مقله معلوم است، که ترجمه از منابع آمریکایی است. بامزه‌تر از همه جمله‌ای است که در آخر مقاله می‌خوانیم:

"متأسفانه در آگوست ۱۹۸۲ ممکن است اتفاق ناگواری رخ دهد..."

در صورتی که تاریخ نوشتن این مقاله در صبح آزادگان ۵ سپتامبر است، یعنی ۵ روز بعد از این که حوادث تمام شده است! معلوم می‌شود که این مقاله مربوط به یکی دوماه قبل از اوت است، که در مطبوعات آمریکا چاپ شده و آقای اسدی این مقاله را عیناً به نام خودش ترجمه می‌کند! ضمناً آن قدر ناشی‌گری زیاد است که لااقل نمی‌نویسد که هفته پیش این جریانات در لهستان پیدا شد. می‌نویسد: "قرار است که در آگوست ۱۹۸۲ (آگوست هم می‌نویسد، که اصطلاح انگلیسی‌اش کاملاً معلوم باشد، چون در فارسی، ما آگوست نمی‌گوییم و می‌گوییم اوت) ممکن است اتفاق ناگواری رخ دهد و به جای آن که خواب خوش به واقعیت بپیوندد، به کابوس ملی تبدیل شود." البته این پیش‌بینی در ۵ سپتامبر ۱۹۸۲، درباره آنچه که در آخراوت ۱۹۸۲ در لهستان اتفاق افتاد، برای آن کسانی که علاقمند بودند در لهستان تحول عمیقی به سود امپریالیسم به وجود آید، خیلی دردناک است.

خوب، این شیوه برخورد مطبوعات ما با نیروها و کشورهای است، که هوادار و دوست و پشتیبان انقلاب ایران هستند و علیه آمریکا مبارزه می‌کنند. چه قدر دور است این شیوه و این موضع‌گیری، با آنچه که آقای خامنه‌ای رئیس‌جمهور، به عنوان خط اساسی سیاست خارجی ایران مطرح کرده‌اند - یعنی دوستی با همه آن‌هایی که علیه آمریکا مبارزه می‌کنند و می‌توانند به آمریکا صدمه بزنند. آیا کشور لهستان هم دست آمریکاست، که باید این‌طور با آن برخورد کرد؟

از این نمونه‌ها، ما صدها پیدامی‌کنیم. در همین شماره، روزنامه، صبح - آزادگان، یک مقاله بسیار منفی از منابع آمریکایی درباره، ویتنام درج شده است، باز هم بدون بردن نام ماخذ. ویتنام آمریکایی است که باید علیه آن تبلیغ کرد؟ یا کنیا آمریکایی است، یا ترکیه و پاکستان آمریکایی هستند؟

درباره پاکستان نکته خیلی جالبی داریم که خوب است در این جا گفته شود. دو گفتار بسیار جالب هست، که آن‌ها را کنار هم می‌گذاریم. فضاوت با شنوندگان و خوانندگان است. ابراهیم یزدی در روزنامه انقلاب اسلامی (۷ مرداد ۱۳۵۸) نوشته است:

"پاکستان کشور مستقلی است و برنامه‌های آن‌ها در چارچوب معیارها و مصالح کشور خودشان می‌باشد هر برنامه‌ای که منافع پاکستان را تامین کند، مورد تأیید ما نیز می‌باشد." قطب زاده هم در روزنامه اطلاعات (۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۹) گفته است: "به نظر من پاکستان کاملاً وابسته به آمریکا نیست... اتهاماتی که به پاکستان زده می‌شود، دقیقاً از سوی کمونیست‌های جهان است و عده‌ای مسلمان‌نما، که در حقیقت همان کمونیست‌ها هستند که به لباس اسلامی درآمده‌اند... چرا پاکستان نوکر آمریکاست؟ یک دلیل قانع‌کننده تاکنون کسی برای اثبات این مسئله نداده... این اتهام که کلاً جنبه تبلیغاتی دارد، بسیار ناجوانمردانه و بی‌شرمانه است..." حالا به گفته یکی از این "کمونیست‌هایی که به لباس اسلامی درآمده" است، توجه کنیم. از روزنامه صبح کیلان (۱۴ مرداد ۱۳۵۹) درباره پاکستان: "حجت الاسلام صادق احسان بخش، که از طرف امام خمینی جهت بررسی وضع سفارت‌خانه‌های ایران در پاکستان و هندوستان به آن کشورها سفر کرده بود، بعد از بازگشت، در یک گفتگوی اختصاصی با روزنامه صبح کیلان، در پاسخ این سؤال که آیا پاکستان وابسته به آمریکا و در اختیار اوست، گفت: بی‌هیچ تردیدی باید بگویم که پاکستان وابسته به آمریکا و در اختیار اوست. همچنین آمریکا به عربستان سعودی امر کرده است که به پاکستان برسد و به همین دلیل عربستان از نظر مالی کمک فراوانی به پاکستان می‌کند. مقالاتی هم که در پاکستان بر علیه آمریکا پخش می‌شود، به شدت سانسور می‌شود. اما برعکس مقالاتی که بر علیه ما پخش می‌شود، آزاد است."

این دیگر داستان بدون شرح است. هرکس در ایران مخالف منافع آمریکا صحبت کند، متهم می‌شود به کمونیست بودن، متهم می‌شود به توده‌ای بودن!

وقت آن رسیده است، که جمهوری اسلامی ایران در مورد افغانستان سیاست واقع بینانه‌ای در پیش گیرد!

پرسش: در ماه‌های اخیر انتشار اخبار به‌کلی ضد و نقیض درباره افغانستان در رسانه‌های گروهی بازار گرمی پیدا کرده است. به نظر شما این جریان را چگونه باید ارزیابی کرد؟

پاسخ: واقعیت هم همین‌طور است. مثلاً در روزهای اخیر در روزنامه کیهان (۲۸ شهریور ۶۱) از قول شیخ برهان‌الدین ربانی و در روزنامه اطلاعات (۱۲ مهر ۶۱) از قول میرحسین صادقی مطالبی درباره افغانستان منتشر شده است. از جانب دیگر اظهارنظرهای گاندی و قذافی، یعنی کسانی که جمهوری اسلامی ایران برای آن‌ها استقلال و شخصیت قائل است، در مطبوعات ایران منعکس شده است. در همان حال خبرهایی هم در مورد دزدان و قاچاقچیان افغانی در مطبوعات منتشر می‌شود.

روزنامه اطلاعات (۱۲ مهر ۶۱) می‌نویسد:

"اسلام‌آباد- خبرگزاری جمهوری اسلامی (یعنی مستقیم خبر داده شده) حجت‌الاسلام میرحسین صادقی عضو شورای رهبری سازمان نصر افغانستان عصر دیروز در یک مصاحبه مطبوعاتی در اسلام‌آباد گفت: کشورهای غربی در تلاش برای ایجاد تفرقه بین گروه‌های مختلف مجاهدین مسلمان می‌باشند و سعی دارند یک حکومت وابسته دیگر در افغانستان بر سرکار آورند. وی افزود: دو هفته پیش به همین مناسبت رهبران مجاهدین در پشاور را برای شرکت در جلسه‌ای به نیویورک دعوت کردند، اما هنگامی که آنان متوجه حضور ظاهرشاه می‌شوند، جلسه را ترک می‌کنند."

در این جا باید بگوییم، که خیلی جالب توجه است که روزنامه کیهان (۶۱/۷/۱۲) قسمت اول این خبر را منتشر کرده، ولی قسمت دوم خبر را، که بسیار مهم است- یعنی این که دو هفته پیش رهبران "مجاهدین" افغانی

به آمریکا رفتند و ظاهرشاه را دیدند - سانسور کرده است !
روزنامه کیهان (۲۸ شهریور ۶۱)، از قول شیخ برهان الدین ربانی،
می نویسد :

" اسلام آباد - خبرگزاری فرانسه - برهان الدین ربانی،
رئیس جدید اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان گفت :
ارتش شوروی مدل جدیدی از هلی کوپترهای "ام ای ۲۵" را،
که دارای قدرت آتش زیاد می باشد، در دره پنج شیر واقع
در شمال شرقی افغانستان به کار گرفته است . . . از سوی دیگر
ربانی خاطرنشان ساخت که نیروهای شوروی از آغاز ششمین
حمله خود تاکنون تلفات سنگینی را در دره پنج شیر متحمل
شده اند . . . به گزارش یونایتد پرس از اسلام آباد : پروفیسور
ربانی از گروه چریکی جمعیت اسلامی افغانستان به ریاست
هفت گروه متحدی که با شوروی در ستیز هستند انتخاب شد ."
حالا این آقای برهان الدین ربانی را از مطبوعات ایران و از مطبوعات
محافل "مجاهدین اسلامی افغانستان"، که مورد پشتیبانی دولت و محافل
معینی در ایران هستند، مورد شناسایی قرار دهیم :

آقای برهان الدین ربانی اولین بار جزء آن هیئت ۸ نفری بود، که
قطب زاده آن ها را به اسلام آباد، به کنفرانس اسلامی برد. روز ۹ تیر
۱۳۵۹، یعنی دوماه بعد، روزنامه "جمهوری اسلامی از ماهیت برهان الدین
ربانی، از تجار و فتووال های بزرگ افغانستان صادرکننده انحصاری
پوست گوسفند به آمریکا قبل از انقلاب افغانستان و رهبر "جمعیت اسلامی
افغانستان"، برده برداشت. روزنامه "جمهوری اسلامی در روز ۹ تیر ۵۹
در صفحه اول خود نوشت :

" گروه های آمریکایی افغانستان با انورالسادات دیدار
کردند. نمایندگان گروه های آمریکایی عبارتند از: حزب
اسلامی افغانستان، حرکت انقلاب اسلامی، جبهه نجات
ملی، جمعیت اسلامی (یعنی جمعیت ربانی) اتحاد ملی و
انقلاب اسلامی افغانستان. نمایندگان ۵ گروه از اعضای
آمریکایی افغانستان به ریاست دکتر عبدالرسول سیاف،
رئیس اتحادیه به اصطلاح اسلامی برای آزادی افغانستان،
با انورالسادات و سایر مقامات مسئول دولت مصر ملاقات
کردند. سخنگوی این گروه ها گفت: هیئت مجاهدین افغانی،
که سه روز پیش برای مذاکره و دریافت کمک های نظامی و
مادی به مصر آمده بودند، موفق شدند تا امروز با رئیس

جمهوری و سایر مقامات مصری ملاقات نمایند. وی این ملاقات را مفید و سازنده خواند.

روزنامه جمهوری اسلامی در ادامه این خبر می نویسد:

"درحقیقت تمام گروه‌هایی که مورد حمایت پاکستان و عربستان می باشند، آمریکایی اند و آن‌ها به جای این که مبارزه کنند، شعار می دهند و درجنگ‌ها و نبردهای خونین دخالت نمی کنند، زیرا جان خود را از استقلال افغانستان بیشتر دوست دارند. آن‌ها خائنند، مزدورند، وطن فروشند و فقط به درد نوکری آمریکا می خورند."

بدین ترتیب آقای برهان الدین ربانی و شش گروه نظیر او، که حالا "اتحاد اسلامی" را درست کرده اند، از نظر روزنامه جمهوری اسلامی "خائنند، مزدورند، وطن فروشند و فقط به درد نوکری آمریکا می خورند!" روز ۱۵ تیر ۱۳۵۹، گروه منشعب از "جمعیت اسلامی افغانستان" (یعنی جمعیت برهان الدین ربانی)، در اعلامیه ای دلایل انشعاب خود را چنین برشمرد:

"بنیانگذاران این جمعیت نوکران زرخرید ظاهرشاه، کاسه لیسان دربار ملک خالد و ملک کارتر و ملک سادات و ملک ظاهرشاه... هستند."

(اشاره گروه انشعابی جمعیت به دیداری است که رهبران گروه های یادشده، بعد از سادات معدوم، با کارتر به عمل آوردند.)

روز ۳۰ تیر ۱۳۵۹ دستورالعمل دادستان انقلاب مشهد درباره "جمعیت اسلامی افغانستان" (یعنی جمعیتی که آقای برهان الدین ربانی در راسش قرار گرفته) در روزنامه ها منتشر شد. رئیس سپاه پاسداران مشهد و رئیس دادگاه ویژه این شهر کلیه دفاتر "جمعیت اسلامی افغانستان" را در خراسان تعطیل و دستور اخراج کلیه افراد جمعیت را از ایران صادر کرد. حجت الاسلام صفایی رئیس دادگاه ویژه، در این باره گفت:

"نواری به دست آورده ایم که آمریکایی بودن افراد جمعیت

را محرز می کند. هزینه این جمعیت به وسیله آمریکا تامین می شود و آمریکا این جمعیت را تغذیه فکری و مادی می کند و خط مشی آن را دقیقاً آمریکا تعیین می کند. درنوار موجود، که مربوط به سخنرانی یکی از رهبران آن هاست، مطالبی عنوان شده، که تماس مستقیم آن‌ها را با آمریکا نشان می دهد."

حجت الاسلام صفایی اضافه کرد: (خوب توجه کنید)
"رهبر جمعیت اسلامی افغانستان یکی از عوامل آمریکا و

در حال حاضر تحت تعقیب است ."

در ۴ شهریور ۱۳۵۹ روزنامه "اطلاعات مصاحبه" اختصاصی این روزنامه با سید عبدالقادر جوادى، خبرنگار رسمى "نهضت اسلامى افغانستان"، وابسته به "جبهه" آزادى بخش انقلاب اسلامى افغانستان" را انتشار داد. سید عبدالقادر جوادى در پاسخ سؤال خبرنگار که: به طور کلی چه گروهها و احزاب سیاسى مسلح در افغانستان وجود دارند، گفت:

"احزاب دیگرى هستند به نام جمعیت اسلامى افغانستان (یعنى همان که رهبرش ربانى است)... که از جانب چین و آمریکا و پاکستان حمایت مى شوند... سران احزابى مانند جمعیت اسلامى، که پشتوانه‌ای غیر از مصر و آمریکا ندارند، چنین سفرى (دیدار سادات) را انجام دادند."

با این مقدمات برای شناسایی آقای برهان الدین ربانى، روزنامه "جمهورى اسلامى" در ۱۴ مهر ۱۳۶۰ یک مرتبه خبرى نعل مى کند مبنی بر این که: ۵ سازمان اسلامى در افغانستان، که یکی از آنها همین "جمعیت اسلامى افغانستان" است، با هم متحد شده‌اند، و این خبر را به عنوان نویدى برای پیشرفت "مجاهدین" افغانستان مى دهد!

و اما درباره "جبهه" متحدی، که اخیر به نام "شورای اتفاق" تشکیل شده و آقای برهان الدین ربانى رئیس آن است، روزنامه "کیهان" (۱۷ شهریور ۶۱) خبر جالبی دارد:

"روحانیت مبارز مناطق مرکزی افغانستان مقیم قم با انتشار اطلاعیه‌ای جنایات عوامل استکبار جهانی زیر پوشش "شورای اتفاق" (حزب اتفاق) را محکوم، تنفر و انزجار خود را از این حزب اعلام داشته است."

روزنامه "کیهان" در ۱۷ شهریور ۶۱ این خبر را مى نویسد، ولی در ۲۸ شهریور ۶۱، همین روزنامه "کیهان" به طور تأییدی از این به اصطلاح "شورای اتفاق" نام مى برد.

آقای مزارى، سخنگوی "سازمان نصر افغانستان"، هم در مصاحبه با روزنامه "اطلاعات" (۶۱/۶/۱۶) درباره "تشکیل" "شورای اتفاق" مطالب زیر را گفته است:

"... در این جا باید از این "گروه‌های بی هویت و بی دروازه" پرسید که آیا اصلاً خبر دارند کمیته‌هایی که در هر جا و در هر گوشه و کنار به نام آنها مرتبط بازمی شوند، در مناطق مرکزی سمت شمال و در جاهای دیگر، چنین به نام آنها جنایت، غارت و آدم کشی مى کنند؟ آیا اعضای رهبرى

سطح بالای این کمیته‌های بی‌شمار تاکنون هیچ‌یک از مسئولین کمیته‌های خود را دیده‌اند و از سوابق آن‌ها، گرایشات آن‌ها و عملکردهای آن‌ها هیچ خبر ندارند؟ اگر خبردارند و جلوگیری نمی‌کنند، پس معلوم می‌شود که در نقش خودشان ریگ است و خود آن‌ها مستقیماً مسئول همه این جنایات هستند و اگر خبر ندارند، نبودن چنین حزب و گروهی از بودن آن‌ها صدها بار بهتر است و خوب است که انحلال آن را اعلام کنند و اگر نمی‌توانند خدمت کنند، لااقل چنین خیانت هم نکنند.

خوب، اگر ما این‌ها را نوشته بودیم، که تا حالا ما را سنگسار کرده بودند این‌ها مشت‌ی است از خروار، تا شما ببینید که در این چمن در قیچی، که در مطبوعات ایران وجود دارد، چه می‌گذرد. وقتی ما می‌بینیم، که حتی در روزنامه جمهوری اسلامی چنین نظری داده می‌شود، که این نظر نمی‌تواند درست باشد و ظاهراً روی بی‌توجهی چنین نظری داده می‌شود، آن وقت دیگر حساب مقالات و خبرها در روزنامه‌های دیگر با کرام‌الکاتبین است. نمونه دیگر پاسخ به پرسشی است که درستون "پاسخ به سئوالات سیاسی شما" در روزنامه جمهوری اسلامی (۶۱/۵/۲۶) مطرح شده است. پرسش این است:

"آیا از نظر ارزیابی روابط بین‌المللی، حمایت جمهوری اسلامی ایران از تمامی نهضت‌های آزادی‌بخش صحیح است و آیا این امر به منزله دشمنی با تمام دولت‌های جهان نمی‌باشد؟"

روزنامه جمهوری اسلامی به این پرسش، از جمله چنین پاسخ می‌دهد:

"... از آن‌جا که ما اسلام را معیار شناخت حق و باطل می‌دانیم و خوبی و بدی و درستی و نادرستی و خدمت و خیانت را با این ملاک می‌سنجیم و مشخص می‌کنیم، نهضت‌های آزادی‌بخش را نیز بر همین اصل از یکدیگر تفکیک کرده و آن‌ها را به دو نوع اسلامی و غیر اسلامی تقسیم می‌کنیم. نهضت‌های اسلامی مانند آنچه امروز در افغانستان و یا در مصر و سودان جریان دارد، البته بدون قید و شرط مورد پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند."

این را روزنامه جمهوری اسلامی می‌نویسد. آخر کجای این با آن گفتار آقای خامنه‌ای می‌خواند، که می‌گوید: هر کس که به آمریکا صدمه بزند، دوست ما است، و هر کس که با آمریکا همکاری کند، دشمن ما است؟ این به اصطلاح جمعیت‌های اسلامی افغانستان، که ۹۵ درصدشان با آمریکا مربوطند، بدون

قید و شرط پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران را دارند؟ و اگر واقعا دارند، چه اشتباه بزرگی است که از طرف جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد.

واقعیت این است که در دوران قطب‌زاده هم همین‌طور، بدون قید و شرط، نمایندگان محمدظاهرشاه را می‌بردند به کنفرانس اسلامی، به نام عضو هیئت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران! ولی در مطبوعات رسمی ایران و از طرف گروه‌های افغانی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران صریحا گفته شده است که ۹۵ درصد این گروه‌های به اصطلاح مبارز مسلمان افغانی، با پول آمریکا و پاکستان و عربستان و مصر و... زندگی می‌کنند!

چنین است وضع دردناک رسانه‌های گروهی ایران. به نظر ما، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای منظم کردن سیاست خارجی ایران بایستی فکر عاجلی بکند و مرکزی را برای سمت دادن سیاسی به مطبوعات، که نماینده حاکمیت هستند، ایجاد کند. چون ما اکنون مطبوعات دیگری که نداریم. چهار روزنامه و چند مجله‌ای که منتشر می‌شود، همه مستقیما وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران‌اند. برای این چمن در قیچی در مطبوعات، که برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فوق‌العاده زیان‌بخش است، بایستی فکر اساسی کرد.

باز هم نمونه‌ای دیگر در این چمن در قیچی، در سرمقاله روزنامه جمهوری اسلامی (۶۱/۶/۲۳) چیزی را می‌خوانیم، که آدم واقعا موبرسش راست می‌شود. روزنامه جمهوری اسلامی، زیر عنوان "آرمان فلسطین قربانی توافق استراتژیک شرق و غرب"، از جمله می‌نویسد:

"هنگامی که افغانستان مقاوم و مجاهد زیر چکمه ارتش سرخ شوروی می‌رفت، آمریکا ترجیح داد مداخله در امور داخلی افغانستان نکند."

واقعا این‌طور است که آمریکا ترجیح داد که مداخله‌ای در امور داخلی افغانستان نکند؟ واقعا این‌طور است که آمریکا در مسئله افغانستان بی‌طرف ماند؟ روزنامه جمهوری اسلامی انتظارش از آمریکا چیست؟ آمریکا چه باید می‌کرد، که نکرده؟ آمریکا، افغانستان را محاصره اقتصادی کرده، وسیع‌ترین کمک تسلیحاتی را به گروه‌های جنایتکاری امثال ظاهرشاه و گیلانی و برهان‌الدین کرده؛ تمام دستگاه تبلیغاتی خود را علیه حکومت افغانستان به کار انداخته؛ تنها کاری که آمریکا نکرده، این است که مثل ویتنام ارتش در افغانستان پیاده نکرده است. آیا واقعا روزنامه جمهوری اسلامی انتظار داشته، که آمریکا می‌بایستی ارتش به افغانستان می‌فرستاد و مثل ویتنام عمل می‌کرد، تا این‌که راضی بشود از آمریکا؟! چنین نتیجه‌ای از نوشته روزنامه جمهوری اسلامی به دست می‌آید. یعنی نویسنده روزنامه جمهوری

اسلامی منتظر است که آمریکا، غیر از آن کارهایی که در افغانستان کرده و می‌کند، باید باز هم اقداماتی می‌کند، و این که نکرده، علامت سازش با اتحاد شوروی است! آمریکا تا آن حد در افغانستان مداخله کرده، که برژینسکی را به مرز افغانستان فرستاد و او تفنگ به دست گرفت و تیر به سوی افغانستان شلیک کرد، به عنوان این نشانه، که آمریکا می‌خواهد حکومت افغانستان را از بین ببرد. ولی این همه حمایت آمریکا از اصطلاح مجاهدین افغانی برای روزنامه، جمهوری اسلامی هنوز ظاهر را کافی نیست.

ما معتقد هستیم که این واقعا سردرگمی است. نمی‌شود گفت که همه این‌ها از بدخواهی است، همه این‌ها کار کسانی است که آگاهانه می‌خواهند سیاست آمریکا را در این جا تیر بخند. نه، به نظر ما خامی و ناآگاهی هم عامل موثری است. بخصوص ما از رهبران حزب جمهوری اسلامی، که گفته‌های وزین و درست و مثنی درباره سیاست خارجی بیان کرده‌اند، انتظار داریم که به این سردرگمی خاتمه بدهند.

نکته دیگر این که، بینیم دوستان جمهوری اسلامی ایران، آن‌هایی که جمهوری اسلامی ایران به قضاوت سالم و مستقل‌شان درباره اوضاع جهانی معتقد است، در مورد افغانستان چگونه برداشت می‌کنند؟ موضع کشورهای سوسیالیستی و کشورهای که دارای سمت‌گیری سوسیالیستی هستند، که مشخص است. ولی مثلا بیسیم، خانم ایندیرا گاندی و سرهنگ معمر قذافی مسئله افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنند؟ خانم گاندی نخست وزیر هند، هنگام اقامت خود در آمریکا، گفته است (کیهان، ۶۱/۵/۹):

"تفاوت اصلی بین کامبوج و افغانستان در این است، که دولت افغانستان از اتحاد شوروی خواستار کمک برای مقابله با شورشیان مورد حمایت غرب شده بود."

به این ترتیب، دولت هند شورشیان افغانی را نیروهای طرفدار غرب می‌داند، یعنی وابسته به امپریالیسم آمریکا و دستجات و گروه‌های وابسته به آن، و دولت افغانستان را دولت قانونی می‌داند، که از اتحاد شوروی تقاضای کمک رسمی کرده است.

سرهنگ معمر قذافی رهبر لیبی، هنگام اقامت خود در پراگ، درباره لهستان و افغانستان موضع‌گیری صریح زیرین را کرده است (کیهان، ۶۱/۶/۲۵):

"قذافی در سخنانی که در مراسم ضیافت ناهار گوستاو هوزاک رئیس جمهوری چکسلواکی ایراد کرد، تلاش‌هایی را که علیه جامعه سوسیالیست در رابطه با جریان‌ات لهستان و افغانستان انجام می‌گیرد، محکوم ساخت. قذافی گفت: این تلاش‌ها

با شکست روبرو شده، ولی نباید خطر امپریالیسم را کوچک شمرد."

واقعیت این است که در تحریکاتی که در افغانستان و لهستان انجام می‌گیرد، امپریالیسم آمریکا و مجموعه امپریالیسم و ارتجاع جهانی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و هنوز هم دارند. سیاست خارجی ما بایستی این واقعیت را حتما در نظر بگیرد و در دام القاعات امپریالیسم خبری و تحریکات کشمیری‌ها و ستون پنجم امپریالیسم در رسانه‌های گروهی نیفتد و نسبت به این مسائل واقع بینانه و در جهت مبارزه با آمریکا، همان‌طور که آقای رئیس‌جمهور بیان کرده‌اند، موضع‌گیری سیاسی کند.

بحران عمومی جهان سرمایه‌داری هر روز عمیق‌تر می‌شود، ولی دورنمای جهان ضدامپریالیستی در سال‌های هشتاد روشن است.

پرسش: از مجموعه خبرهایی که از سراسر جهان می‌رسد، اوضاع سیاسی دنیا رویه مغرنجی می‌رود و امپریالیسم جهانی، بویژه امپریالیسم آمریکا، می‌کوشد تا کانون‌های تشنج را در سراسر جهان گسترش دهد و، هر جا که ممکن است، آتشی روشن کند. آیا امپریالیسم جهانی موفق خواهد شد که با این حملات مواضع از دست رفته خود را در سال‌های هفتاد، از آن‌جمله در کشور ما، دوباره به‌جنگ آورد؟

پاسخ: این پرسش بسیار بااهمیتی است. بدون تردید اوضاع جهان، پس از روی کار آمدن ریگان، با سرعت بیشتری نسبت به گذشته، رو به تشدید تشنج رفته است. ولی وضع واقعی جهان، آن‌گونه که سؤال‌کننده می‌خواهد نتیجه‌گیری کند، که نگرانی‌آور است، به‌نظر ما نگرانی‌آور نیست. البته این تشنجات صدمات زیادی به زندگی خلق‌ها در سراسر جهان می‌زند و بار سنگین تسلیحات را به‌تمام مردم جهان تحمیل می‌کند و در نتیجه زندگی روزمره مردم جهان را، که می‌خواهند با صلح زندگی کنند و برای زندگی بهتر کار کنند، تحت تاثیر سعی قرار می‌دهد. ولی به‌نظر ما، واقعیت جهان دورنمای بهتری را برای سال‌های هشتاد وعده می‌دهد. به‌نظر ما، تلاش برای گسترش کانون‌های تشنج و اقدام‌هایی نظیر تجاوز اسرائیل به لبنان، تشدید تحریکات امپریالیستی در افغانستان، تشدید حملات رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی علیه آنگولا و موزامبیک، تشدید

فعالیت نیروهای ارتجاعی در جنوب شرقی آسیا علیه ویتنام، تشدید نظامی گری بی سابقه امپریالیسم آمریکا در دنیا و کوشش آمریکا برای تحمیل آن به کشورهای اروپای غربی، تشدید تحریکات آمریکا برای ناتوان ساختن جمهوری اسلامی ایران و سرنگون کردن حاکمیت جمهوری اسلامی ایران - همه این‌ها نشان دهنده این سیاست آمریکاست. البته آمریکا در این‌جا و آن‌جا و به‌طور موضعی می‌تواند این یا آن موفقیت را پیدا کند. ولی ما معتقد هستیم، که در صحنه جهانی نیروهای جبهه صلح و جبهه ضد-امپریالیستی در مجموع روبه گسترش هستند و مواضعشان، همان‌طور که سال‌های هفتاد نشان داد، به طرف تحکیم و گسترش می‌رود. به این نکته هم باید توجه کرد که آمریکا خیلی رجزخوانی می‌کند و این رجزها گاهی اوقات، بعضی از افراد را هم تحت تاثیر قرار می‌دهد. مثلا در همین زمینه پرسشی شده است که:

در تحلیل‌های بسیاری از رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با رویدادهای لبنان و جنایات جبهه متحد آمریکا و اسرائیل، این نظریه داده می‌شود، که گویا آمریکا در سراسر جهان در حال پیشرفت بلاوقفه است و جبهه جهانی ضد امپریالیستی در حال شکست و عقب‌نشینی است. آیا این برداشت صحیح است؟

به نظر ما، خود امپریالیسم هم همین‌طور تبلیغ می‌کند. مثلا روزنامه نیویورک تایمز در ۷/۷/۶۱ می‌نویسد:

"... در میان سروصدایی که قتل عام فلسطینی‌ها ایجاد کرده، کمتر صدایی به پرسروصدایی شوروی بوده است. در بیانیه‌های رهبران شوروی و روزنامه‌ها کشتار بیروت به سوزاندن یهودیان در جنگ جهانی دوم در دوران هیتلر تشبیه شده، که تا چند عصر اسرائیلی‌ها محکوم به کشیدن بار این جنایت‌اند و واشنگتن همکار و همراه این جنایت محسوب می‌شود. این سروصداهای جنجالی مسکوبه نظر دیپلمات‌های غربی نشانه دیگری از ناتوانی مسکو برابر مشتریان عرب در فعالیتهای دیپلماتیک مربوط به صلح خاور میانه و حتی در برابر بی‌احتیاطی اسرائیل و میان‌برزدن اسرائیلی‌ها به داخل محوطه سفارت شوروی در غرب بیروت می‌شود. چنین عکس‌العملی نشانه ناتوانی مسکو در سیاست‌های جهانی است."

این رجز را امپریالیسم آمریکا در جنگ ویتنام هم خیلی خواند. هنگامی که موزامبیک و آنگولا علیه استعمار پرتغال می‌جنگیدند هم خیلی رجز خواند.

در مورد شاه ایران هم خیلی رجز خواند. در مورد لهستان و افغانستان هم خیلی رجز خواند. در مورد اتیوپی هم خیلی رجز خواند. در تمام برخوردهایی که بین نیروهای ضدامپریالیستی و امپریالیسم روی داده، از این رجزها ما زیاد دیده‌ایم. ولی واقعیت جهان امروز این است که: زمین‌لرزه مهیبی سراسر جهان سرمایه‌داری انحصاری را فراگرفته و هر روز یکی از برج و باروهای سهمگین استعمار نو فرومی‌ریزد. رجزخوانی امروز امپریالیسم آمریکا به مراتب کم‌مایه‌تر و سست‌پایه‌تر از رجزخوانی‌های سال‌های هفتاد تا هشتاد و پنج است، که به شکست تاریخی امپریالیسم آمریکا درویتنام و شکست جبهه متحد استعمار کینه‌توز در آسیای جنوب غربی، در آسیای جنوب شرقی، در آفریقای جنوبی، در آفریقای مرکزی، در خاورمیانه و حتی در آمریکای لاتین - پیروزی نیکاراگوئه - منجر شد. واقعیت جهان امروز تشدید روز-افزون و بدون‌وقفه بحران عمومی سرمایه‌داری است، بحرانی که از هرسو و درهرجا درحال گسترش است. این بحران در داخل هرکشور رشد یافته سرمایه‌داری، در مناسبات میان کشورهای امپریالیستی، در مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و در مناسبات با کشورهای "دنیای سوم" تشدید می‌شود. مبارزات ضدامپریالیستی و ضداارتجاعی در کشورهای وابسته به امپریالیسم جهانی روزبه‌روز شدت و گسترش می‌یابد. در برابر، درجبهه ضدامپریالیستی، در درون کشورهای سوسیالیستی، تحکیم و پیشرفت اقتصادی ادامه دارد. در داخل کشورهایی که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند، هم از لحاظ اقتصادی، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اجتماعی پیشرفت‌های چشم‌گیری قابل‌ثبات است. مقاومت جنبش‌های ضدامپریالیستی و رهایی‌بخش، با این که امپریالیسم تمام نیرویش را برای درهم شکستن آن‌ها به‌کار انداخته است، شدیدتر می‌شود. نمونه السالوادور و نمونه فلسطین کاملاً روشن در مقابل چشم ماست. همکاری بین کشورهای ازبندرسته با کشورهای سوسیالیستی، که یک نمونه‌اش همکاری بزرگ هند و شوروی است، گسترش می‌یابد. این چهره دیگر، چهره واقعی دنیاست. و به‌نظر ما، در تمامی سال‌های هشتاد، آنچه که تعیین‌کننده سیاست جهان خواهد بود، ادامه تحولات بزرگ سال‌های هفتاد است. برای اثبات این مطلب کافی است ببینیم، که در اثر بحران، اقتصاد کشورهای امپریالیستی به چه وضع درآوردی افتاده است. ورشکستگی‌های پیاپی و بیکاری وحشتناک روزافزون است. دولت کنونی آلمان غربی، که در نتیجه خیانت "دموکرات‌های آزاد" روی کار آمده، گفته است که ما نمی‌توانیم جلوی بیکاری را بگیریم، فقط در سال‌های ۸۵-۱۹۸۴ می‌توانیم بیکاری را در سطح دویلمیون و نیم ثابت نگه داریم. امروز تعداد بیکاران در آلمان غربی دویلمیون نفر است، یعنی تا سال‌های ۸۵-

۱۹۸۴، ۵۰۰ هزار نفر دیگر هم حتما در آلمان غربی بیکار خواهند شد! در انگلستان بیکاری دارد به مرز چهار میلیون نفر می‌رسد. در آمریکا بیکاری از هوز ده میلیون نفر گذشته است. در زمینه بحران اجتماعی، گرایش به چپ در تمام کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری دیده می‌شود. نمونه‌اش تظاهرات عظیم برای صلح و علیه تسلیحات هسته‌ای و تظاهرات عظیم علیه جنایت مشترک آمریکا و اسرائیل در لبنان است. این‌ها نمونه گسترش فوق‌العاده وسیع تمایلات به سمت مبارزه علیه سرمایه‌داری انحصاری و به سود پیشرفت اجتماعی است. بحران اخلاقی در کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری، که دیگر لازم به ذکر نیست. مطبوعات ایران به اندازه کافی درباره رواج فساد، مواد مخدره، دزدی و جنایت در آمریکا و اروپای غربی نوشته‌اند و می‌نویسند، که از بحث ما خارج است. بحران در مناسبات میان کشورهای امپریالیستی نیز شدت می‌یابد. ما می‌بینیم که سه جنگ بزرگ میان سه بلوک بزرگ امپریالیستی، یعنی اروپای غربی و ژاپن و آمریکا، در حال گسترش است: جنگ فولاد، جنگ محصولات صنعتی، بویژه اتومبیل و الکترونیک و جنگ محصولات شیمیایی. علاوه بر همه این‌ها، جنگ بزرگ استراتژیک در مسئله ساختمان لوله گاز سبیری به اروپای غربی را باید در نظر داشت، که امپریالیسم آمریکا تمام وزن سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خود را به کار انداخت، ولی نتوانست جلوی این معامله بزرگ بین کشورهای اروپای غربی و اتحاد شوروی را بگیرد. جالب‌تر از همه این است که حتی کشورهای مثل انگلستان و ژاپن هم، که از لحاظ سیاسی وابستگی نزدیک به سرسپردگی به امپریالیسم آمریکا دارند، در این جریان در مقابل آمریکا قرار گرفتند. واقعیت این است که این معامله فقط به مفهوم یک معامله اقتصادی نیست، بلکه در واقع این معامله فرار از تحمیل سلطه اقتصادی آمریکا است. که در اروپای غربی و ژاپن شروع شده. آن‌ها در این معامله، طی بیست و پنج سال، هم اطمینان به یک تبادل اقتصادی وسیع را می‌بینند، هم آزادی از دیکته کردن مسائل سیاسی از طرف آمریکا (به علت وابستگی انرژی اروپای غربی و ژاپن به آمریکا). همه این‌ها نشان می‌دهد، که بحران عظیمی در این میدان هم وجود دارد. بحران مناسبات با کشورهای "دنیای سوم" هم به‌طور شدیدی وجود دارد. من در این جا آماری را می‌گویم، که نشان دهنده شدت بی‌سابقه بحران در آمریکا و در کشورهای "دنیای سوم" است:

متوسط نرخ تورم در دهه هفتاد در آمریکا ۷/۱٪ بوده، که این خود سه برابر متوسط تورم در دهه شصت (۲/۳٪) بوده است. در سال اول دهه هشتاد این نرخ تورم به ۱۳/۵٪ رسیده، یعنی تقریباً دو برابر میزان متوسط

دهه هفتاد. قیمت خوراک و مسکن در فاصله ۷۰ تا ۱۲۰٪، خدمات پزشکی ۱۳۰٪ - یعنی بیش از دوبرابر - برق و گاز ۲۴۰٪ و لباس و وسایل خانگی درازمدت ۲۴۰ تا ۲۵۰٪ بالا رفته است. تعداد بیکاران در آغاز دولت ریگان ۷/۹ میلیون نفر بوده، پس از یک سال به ۹/۶ میلیون نفر و در میانه سال ۱۹۸۲ به ۱۰/۵ میلیون نفر رسیده است. مزد کارگران، به قیمت‌های ثابت، در سه ماهه چهارم سال ۱۹۸۱، نسبت به سه ماهه آخر سال ۱۹۸۰، در تمام رشته‌های اقتصادی، به استثنای کشاورزی، نزدیک به ۱۰٪ پایین آمده است. مزد کارگران در رشته کارهای ساعتی نامنظم ۱۳/۵ درصد پایین آمده است. تمام گرایش‌های بحرانی در اقتصاد آمریکا از دهه هفتاد به دهه هشتاد انتقال پیدا کرده و در هیچ رشته‌ای نشانه بهبودی دیده نمی‌شود. سهم بودجه عظیم تسلیحات در کل بودجه، از ۲۱/۵٪ در سال ۱۹۸۲ به ۳۵/۴٪ در ۱۹۸۷ خواهد رسید، یعنی سالانه تا ۱۹۸۷ - ۹٪، بانرخ‌های سابق، بالا خواهد رفت. هزینه‌های اجتماعی نسبت به بودجه نظامی در این سال‌ها تغییر خواهد کرد، یعنی از ۲۱٪ در سال ۱۹۸۲ به ۴٪ در سال ۱۹۸۷ خواهد رسید. کمک به بیکاران از ۱۴/۴٪ در سال ۱۹۸۲ به ۵/۶٪ در سال ۱۹۸۷ و کمک به قشرهای کم‌درآمد و فقیر از ۲۷/۴٪ در سال ۱۹۸۲ به فقط ۹٪ در سال ۱۹۸۷ خواهد رسید. سیاست تسلیحاتی ریگان عیناً سیاست تسلیحاتی هیتلر است، یعنی توپ به جای کره! و همان‌طور که سیاست تسلیحاتی هیتلر با فاجعه عظیمی برای خلق آلمان تمام شد، ادامه سیاست ریگان هم در آمریکا هم حتماً چنین فاجعه‌ای را برای مردم آمریکا به بار خواهد آورد. ولی رشد مبارزات ضد ریگان هم در آمریکا دارد ابعاد وسیعی به خود می‌گیرد و امید این هست، که این سیاست هنوز به پایان نرسیده، به مرگ آن منتهی بشود.

و اما بحران در "دنیای سوم" با شدت بی‌سابقه‌ای گسترش پیدا کرده است. میزان بدهی کشورهای "دنیای سوم" در آخر سال ۱۹۸۲ مجموعاً به ۵۶ میلیارد دلار خواهد رسید، که بهره سالانه این بدهی بیش از وام‌هایی است که این کشورها می‌توانند از بانک‌های امپریالیستی بگیرند. هر سال این بدهی ۱۹ تا ۲۰٪ بالا می‌رود. صادرات این کشورها هر سال ارزان‌تر و کم‌ارزش‌تر می‌شود. مثال زیر چگونگی غارت کشورهای "دنیای سوم" را نشان می‌دهد.

تانزانیا در سال ۱۹۷۳ برای خریدن یک تراکتور، ۵ تن چای صادر می‌کرده است، ولی در سال ۱۹۸۲ برای همان تراکتور ۱۸ تن چای باید صادر کند. کنیا در سال ۱۹۷۳ فقط یک صدم از صادرات خود را برای خرید مواد نفتی مصرف می‌کرد، ولی در سال ۱۹۸۲ این سهم به ۲۳٪ رسیده

است. در کشورهای آفریقایی به طور متوسط اکنون از ۲۰٪ تا بیش از ۵۰٪ ارز به دست آمده از صادرات را فقط برای خرید مواد نفتی مصرف می کنند. مصرف نفت آفریقای سیاه ۶۰ میلیون تن نفت در سال است، که فقط ۴۵ میلیون تن آن در خود آفریقا تولید می شود.

این ها نمونه هایی از بحران وسیعی است، که در کشورهای رشد یافته سرمایه داری و در کشورهای وابسته به امپریالیسم و در کشورهای "دنای سوم"، که از لحاظ فروش مواد خام و به دست آوردن محصولات مصرفی، به کشورهای امپریالیستی وابستگی دارند، در حال رشد است.

این است واقعیت جهان! و ما خیال می کنیم که این واقعیت جهان تعیین کننده دورنمای سیاسی سال های هشتاد هم خواهد بود.

بهبود مناسبات اتحاد شوروی و چین به تقویت جنبش جهانی ضد امپریالیستی کمک موثر خواهد کرد.

پرسش: اخیراً درباره مناسبات اتحاد شوروی و چین، در مطبوعات از جانب رهبران شوروی و ویتنام و چین مطالبی گفته شده است. چگونه می توان دورنمای این مناسبات را ارزیابی کرد؟

پاسخ: واقعیت این است که این مسئله بسیار مهمی است. باید گفت که در تمام دوران تیرگی مناسبات چین و اتحاد شوروی و مناسبات چین و سایر کشورهای سوسیالیستی و مناسبات چین و تمام کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی، و مناسبات چین و جنبش های آزادی بخش ملی، از طرف اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تلاش پی گیر و مداومی انجام گرفته، برای این که به این وضع خاتمه داده شود و روابط سیاسی چین با جنبش عظیم ضد امپریالیستی جهان به حال عادی و سالم در آید.

واقعیت این است که در گذشته دور مناسبات بسیار مثبتی بین اتحاد شوروی و چین وجود داشت. من دیروز دو گفته از مائوتسه دون درباره مناسبات شوروی و چین پیدا کردم، که بسیار گویا و جالب است. مائوتسه دون (آثار منتخب مائو - جلد چهارم) می نویسد:

"۱- اتحاد شوروی یگانه کشوری بود که به جنگ آزادی - بخش چین کمک کرد.

۲- اگر اتحاد شوروی نبود، در آن حال معلوم نیست که

فشار نیروهای ارتجاع جهانی بر روی سر ما چند برابر بیشتر
از اکنون بود. آیا ممکن بود که مادرچنین شرایطی پیروز
شویم؟ مسلما نه!

مائوتسه دون (زن مین زیباثو- ۱۹ ژوئیه ۱۹۵۷) می نویسد:
"نگاه کنید چه کشوری چنین تعداد زیاد کارخانجات
صنعتی را برای ما نقشه ریزی کرد و ماشین های آن را تهیه
کرد؟ آیا آمریکا بود؟ آیا انگلیس بود؟ نه، آن ها نبودند.
تنها اتحاد شوروی چنین کاری را کرد."

ولی همین مائوتسه دون و پیروان او، بعدا سیاست شوینیستی، سیاست
عظمت طلبی را درپیش گرفتند و به راه های کج و کوله افتادند. ابتدا به یک
چپروی فوق العاده شدید افتادند و فکر کردند که عقب افتادگی چین را
می شود با شعار حل کرد و تمام عقب افتادگی را در چند سال ازبین برد.
"کمون های کشاورزی" را مطرح کردند، "جهش بزرگ" را مطرح کردند،
"انقلاب فرهنگی" را مطرح کردند. ولی همه این ها با شکست فاجعه آمیزی
در درجه اول برای مردم چین، و صدمات فوق العاده زیان بخش و جبران-
ناپذیر برای مجموعه جنبش ضد امپریالیستی جهانی روبرو شد. بعدا کفاره
این گناهان را با یک راست روی، با گرایش به طرف آمریکا، گرایش به طرف
سازش با امپریالیسم، برای مقابله با اتحاد شوروی و سایر کشورهای
سوسیالیستی و جنبش رهایی بخش ملی، پرداختند. ولی این سیاست هم
در چند سال اخیر با عدم موفقیت مطلق روبرو شده است. به نظر ما، امروز
در داخل چین زیان بخش بودن این سیاست دوران اخیر هم مسلما نمایان
شده است، برای این که شعاری که تابه حال داشته اند: اتحاد با تمام
کشورهای امپریالیستی، با آمریکا، با ژاپن، و با تمام ارتجاع جهانی، از
شیلی گرفته تا جنوب آفریقا، علیه شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی-
حالا به این صورت مطرح می شود که: چین بایستی درمیان دو قدرت بزرگ
جهانی - آمریکا و شوروی - قرار بگیرد. خوب، این می تواند آغاز مرحله
جدیدی در تحول سیاست خارجی چین باشد. ما بایستی امیدوار باشیم که
این تحول واقعا بتواند نتایج مثبتی بدهد. از اعلامیه مشترک رفیق برژنف
و رئیس جمهور ویتنام چنین برمی آید، که هم دولت ویتنام و هم دولت
شوروی، علاقه واقعی همه خلق های جهان و همه نیروهای ضد امپریالیستی
جهان را منعکس کرده اند، وقتی گفته اند که بهبود مناسبات چین با کشورهای
سوسیالیستی می تواند نه فقط در منطقه شرق آسیا و جنوب شرقی آسیا،
بلکه در سراسر جهان نقش بسیار مهم و تاثیر مثبتی داشته باشد. ما هم
بایستی امیدوار باشیم که کوشش هایی که در این جهت انجام می گیرد، به

نتایج مثبتی برسد. گرچه این کوشش‌ها حتما به این آسانی و این زودی نمی‌تواند موفقیت‌های خیلی چشم‌گیری داشته‌باشد، ولی همین‌که نطفه‌هایی از حرکت به سمت درست در آن وجود داشته‌باشد، در مجموعه جنبش ضدامپریالیستی جهان و از آن جمله جنبش صدامپریالیستی میهن ما موثر خواهد بود و به مبارزه ما علیه امپریالیسم آمریکا و علیه ارتجاع منطقه حتما کمک‌های جالبی خواهد رساند. البته آمریکاستایان از این جریان فوق‌العاده ناراحت‌اند و باسوزدل از امکان چنین پیشرفتی در بهبود مناسبات بین اتحاد شوروی و چین، بین ویتنام و چین صحبت می‌کنند و تاسف می‌خورند از این که چرا سیاست شوروی ستیزی و سوسیالیسم ستیزی چین ادامه پیدا نمی‌کند.

در این‌جا باید نکته‌ای را، که ما در یکی از گفتارهای سال گذشته هم درباره چین مطرح کردیم، دومرتبه یادآوری کنیم: در آن وقت ما گفتیم که چین زیربنای سوسیالیستی دارد. در این تردیدی نیست. و به نظر ما در درازمدت این زیربنای سوسیالیستی بر انحرافات در روبنای سیاست خارجی چیره خواهد شد و آن راتحت تأثیر قرار خواهد داد. گرایش‌های اخیر کنگره ۱۲ حزب کمونیست چین نشانه آغار چنین تأثیری از زیربنای سوسیالیستی در انحرافات در روبنای سیاسی رهبری خلق چین است. ما امیدوار هستیم که این تأثیر هرچه پی‌گیرتر، دامنه‌دارتر و سریع‌تر باشد.

باهمه این مقدمات، به نظر ما وقت آن رسیده است که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران هم تحلیل عمیق و همه‌جانبه‌ای از آنچه که در دنیا به‌طور واقعی وجود دارد، انجام دهد و گرایش‌هایی را، که در حال رشد و نیرو گرفتن هستند، واقع‌بینانه مورد بررسی قرار دهد و در چارچوب سمت‌گیری ضدامپریالیسم آمریکا، که سمت‌گیری اساسی جمهوری اسلامی ایران و خط امام خمینی است، برداشت‌های تازه‌ای را نسبت به مجموعه مناسبات ایران با کشورهای اردوگاه عظیم ضدامپریالیستی جهان، از نیکاراگوا و السالوادور گرفته تا ویتنام و لائوس و کامبوج و همه کشورهای شمال و جنوب دارای سمت‌گیری سوسیالیستی و همه کشورهای سوسیالیستی، که سنگر اساسی جبهه ضدامپریالیستی و ضدآمریکایی هستند، درپیش گیرد و تصحیح‌های لازم را در سیاست خارجی ایران به‌عمل آورد؛ از جمله، همان‌طور که قبلا گفتیم، تصحیح‌هایی در آن‌چمن در قیچی و افعا عجیب و غریبی، که در مطبوعات و رسانه‌های گروهی ایران است، به‌عمل آورد.

دانشگاهها باید هرچه زودتر باز شود. به وضع نابسامان آموزش در مدارس باید رسیدگی جدی شود.

پرسش: در روزنامه‌های روز ۶۱/۷/۱۱ آماری از تعداد پزشکان ایرانی داده شده بود، که بیانگر وضع فوق‌العاده دردناک موجود در جامعه ما است. بدون تردید اگر آمارهای دیگری هم در مورد متخصصین سایر رشته‌های علمی و فنی و تربیتی داده شود، وضع شاید از همین هم بدتر باشد. آیا به نظر شما اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران برای مبارزه ریشه‌ای با این کمبود وحشت‌آور کافی است؟

پاسخ: بهراستی آمار مورد بحث، که من مهم‌ترین آن را در این جا تکرار می‌کنم، تکان‌دهنده است. طبق آمار منتشر شده از طرف نظام پزشکی ایران (اطلاعات، ۶۱/۷/۱۱) تعداد پزشکی که الان در ایران هستند ۱۵۱۸۲ نفر است، که ۴۸٪ شان متخصص‌اند و ۵۲٪ طبیب عمومی هستند. از این تعداد، ۸۱۵۳ نفر، یعنی بیش از ۵۰٪ در تهران متمرکز شده‌اند. در مراکز استان‌ها ۴۶۹۱ نفر و در ۱۵۱ شهرستان و بخش‌های تابعه فقط ۲۳۸۸ نفر پزشک وجود دارد. در تهران برای هر ۷۱۰ نفر یک پزشک هست. در مراکز استان‌ها برای هر ۲۵۶۵ نفر یک پزشک هست. و در سایر نقاط کشور، که بیش از نیمی از جمعیت ایران را در بر می‌گیرد، برای هر ۸۹۱۵ نفر، یعنی حدود ۹۰۰۰ نفر، یک پزشک هست. حالا اگر ما این آمار را مقایسه کنیم با آمار کشورهای سوسیالیستی، نتیجه چنین است: مثلاً در اتحاد شوروی برای هر ۲۷۰ نفر - در شهر و در مناطق کشاورزی - یک پزشک هست. ۲۷۰ نفر در مقابل ۹۰۰۰ نفر! یعنی، سی برابر کمتر پزشک داریم! از محل اقامت ۳۰۰۰ پزشک، که نامشان در لیست‌های نظام پزشکی وجود دارد، اطلاع دقیقی در دست نیست. ظاهراً این‌ها پزشکی هستند که از کشور رفته‌اند. از ۱۵۱۸۲ پزشک، ۲۲۷۲ نفر پزشک خارجی هستند، یعنی ما حدود ۱۳۰۰۰ پزشک ایرانی در داخل کشور داریم، در صورتی که مجموعه فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های پزشکی ایران، از ابتدا تا کنون، ۱۷۷۳۳ نفر بوده است. از اول فروردین ۵۹ تا آخر اسفند ۱۳۶۰، یعنی ظرف دو سال، از تمام پزشکان ایرانی، که در کشورهای خارجی هستند، فقط ۱۷۱ نفر به ایران بازگشته‌اند! تعداد تخت‌خواب‌های بیمارستان‌ها هم همین قدر ناآرام‌کننده است. البته کاملاً روشن است که این ارضیه‌ای است که رژیم ضد ملی، خائن،

جنایت‌پیشه و غارتگر آریامهری برای کشور ما باقی گذاشته است. در این تردیدی نیست. ما این وضع را به‌طور عمده محصول کار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران نمی‌دانیم. ولی مسلم این است که تعطیل دانشگاه‌ها، که الان دو سال از آن گذشته و هنوز هم لاقفل برای دانشکده‌های غیرپزشکی اصلاً معلوم نیست کی باز شود، به‌نظر ما اشتباهی بوده، که به این وضع کمک رسانده است. این که می‌گوییم دانشگاه‌ها معلوم نیست کی باز شود، من به گفته مهندس شجیع‌فر، مشاور معاونت امور دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی استناد می‌کنم، که در روزنامه اطلاعات (۶۱/۶/۲۲) خیلی صریح می‌گوید:

"احتمال نمی‌دهم به‌جز در رشته‌های پزشکی، در سال

۶۱ بتوانیم در سایر رشته‌ها از طریق برگزاری کنکور دانشجو

بگیریم."

مشاور معاونت امور دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی درباره طرح پیشنهادی از طرف ستاد انقلاب فرهنگی برای کنکور می‌گوید:

"این وزارت‌خانه در طرح ارائه‌شده هیچ نقشی نداشته

است، و طرح ارائه‌شده هیچ‌گونه هماهنگی با دیدگاه‌های

وزارت فرهنگ و آموزش عالی ندارد، زیرا اگر هماهنگی بین

ستاد و وزارت‌خانه وجود داشت، این جنجال‌ها و درگیری‌ها

و اطلاعیه‌های روزنامه‌ای پیش نمی‌آمد."

این اظهارنظر یک مسئول جمهوری اسلامی ایران است. بعد مسئول

دیگر، دکتر شریعت‌مداری (کیهان، ۶۱/۶/۲۳) می‌گوید که تاریخ مرحله دوم

بازگشایی دانشگاه‌ها و زمان کنکور به‌زودی اعلام می‌شود.

یکی می‌گوید: در سال ۶۱، به‌جز دانشکده پزشکی، بقیه دانشکده‌ها

اصلاً باز نمی‌شود. دیگری می‌گوید: مرحله دوم بازگشایی به‌زودی اعلام

می‌شود! مهندس شجیع‌فر در جای دیگری (اطلاعات، ۶۱/۶/۲۲) می‌گوید:

"ستاد امور اجرایی (وابسته به ستاد شورای انقلاب فرهنگی)

نیز به‌دنبال ابلاغ ضوابط جدید برای دانشگاه‌ها، یک

بخشنامه می‌فرستد، درکنار آن وزارت فرهنگ و آموزش عالی

نیز بخشنامه دیگری به دانشگاه‌ها می‌دهد، و در این وسط

دانشگاه‌ها می‌مانند، که کدام بخشنامه را اجرا کنند؟"

این نشان‌دهنده وضع رنج‌آوری است که الان در مسئله دانشگاه‌ها

وجود دارد. در برابر تذکرات مکرر امام خمینی و آیت‌الله منتظری درباره

لزوم بازکردن هرچه سریع‌تر دانشگاه‌ها هم هنوز جواب عملی مثبتی دیده

نمی‌شود. این دردناک است. ما معتقد هستیم که بدون تردید در این

جریان‌ات عوامل ناروشتی هم وجود دارد و دست‌هایی هستند که به‌اشکال مختلف، با تاثیرهای مختلف، نمی‌خواهند بگذارند که دانشگاه‌ها باز شود و آموزش عالی در کشور ما به‌شکل طبیعی خود درآید.

حالا وقتی این وضع را مقایسه‌کنیم با مسئله دانشجویان ایرانی در اروپا و آمریکا، و این‌که چه خرج عظیمی برای این دانشجویان می‌شود، که اکثرشان بچه‌های خانواده‌های ثروتمند و مرفه، تاجران بازار، کارخانه‌داران و غیره هستند، آن وقت معلوم نیست که درباره این دوگانگی چگونه باید قضاوت کرد؟ آماري که آقای مهندس طائب معاون دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، در روزنامه کیهان (۶۱/۶/۱۷) داده‌اند، به‌اندازه کافی گویا است: در گذشته ۱۱۰ هزار نفر به نام دانشجوی ارز می‌گرفتند. بعداً معلوم شد که ۴۰ هزار نفر آن‌ها دانشجوی قلابی هستند، که سال‌ها ارز ارزان از دولت ایران می‌گرفتند! ۷۰ هزار دانشجوی ۲۲٪ دختر و ۷۸٪ پسر، که ۸۰ درصد آن‌ها ارز می‌گیرند، امروز از طرف دولت ایران شناخته شده‌اند. ۴۶٪ از این‌ها در آمریکا، ۱۵٪ در انگلستان، ۹٪ در آلمان فدرال، ۷٪ در فرانسه، ۶٪ در هند، ۵٪ در ایتالیا، ۳٪ در ترکیه و ۹٪ بقیه در ۷۴ کشور دیگر جهان هستند. ۶۶٪ دانشجویان در دوره لیسانس، ۱۱٪ در فوق لیسانس، ۱۰٪ در دوره دکترا و تخصصی و ۱۴٪ در دوره‌هایی غیر از آموزش عالی تحصیل می‌کنند.

در آمریکا ۳۲ هزار نفر دانشجوی و در کشورهای "نا تو" ۲۸ هزار نفر دانشجوی ایرانی وجود دارد. خرج تحصیل ماهانه برای هر دانشجوی حدود ۱۵۰۰ دلار است، که برای ۷۰ هزار دانشجوی، می‌شود ماهانه حدود ۱۰۰ میلیون دلار و سالانه حدود یک میلیارد و دویست میلیون دلار! با آن آماري که درباره پزشکان داده شد، که در عرض دو سال فقط ۱۷۱ نفر به ایران بازگشته‌اند، آیا از این ۷۰ هزار دانشجوی، چیزی دستگیر این ملتی، که این قدر پول برای آن‌ها می‌فرستد، نفتش را استخراج می‌کند و خرج این‌ها را می‌دهد، خواهد شد، یا اکثریت این‌ها در آن‌جا باقی خواهند ماند و به خیل سایر ایرانیانی که علیه جمهوری اسلامی ایران و علیه انقلاب ایران فعالیت می‌کنند، خواهند پیوست؟ به این سؤال ما به‌طور مثبت جواب می‌دهیم. تاریخ هم درستی این ارزیابی ما را نشان خواهد داد. به‌نظر ما، اکثریت این ثروتمندزادگان در مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار خواهند گرفت و مطلقاً برای خدمت به مردم ایران باز نخواهند گشت.

بایستی دانشگاه‌های ایران را باز کرد، فرزندان طبقات محروم جامعه را به دانشگاه‌ها راه داد، انحصار طلبی را از بین برد و گذاشت که افراد با استعداد بتوانند استعدادهای ذاتی خود را در علم و هنر به‌منصه‌ظهور

بگذارند و پرورش بدهند و در خدمت خلق بکارند.

این اختلاف نظر جدی است که بین ما و استادانقلاب فرهنگی و کسانی که از روش آن پشتیبانی کرده‌اند، از ابتدا وجود داشته، و هر قدر هم که زمان می‌گذرد، به نظر ما، باز هم صحت ارزیابی ما دربارهٔ این‌که: تعطیل دانشگاه‌ها برای آن هدفی که تعیین شده بود، یعنی ایجاد آرامش در محیط دانشگاه‌ها، اصلاً ضروری بوده، ناسید می‌شود. به نظر ما، می‌شد به همین هدف‌ها رسید، بدون این‌که حتی یک روز دانشگاه‌ها تعطیل شود. می‌شد به این هدف‌ها رسید و این زیان عظیم، که الان دوسال است ادامه دارد - و برای سایر دانشکده‌ها، غیر از دانشکده پزشکی، در واقع بایستی سه سال و چهار سال حساب کرد - به جامعه ما وارد نمی‌آمد.

در این‌جا باید یک مسئله دیگری را هم دربارهٔ مدارس و آموزش و پرورش بگوییم، که این هم مربوط می‌شود به آیندهٔ دانشگاه‌ها. در مرحلهٔ سرش، که مسلماً نمی‌شود گفت توده‌ای است، در شمارهٔ دهم مهرماه ۱۳۶۱، در سرمقاله‌ای دربارهٔ نارسایی‌های مدارس از جمله می‌خوانیم:

"۱- روی گردانی دانش‌آموزان از فراگیری علوم: شرایط خاص سیاسی و نظامی کنونی بر باورهای دانش‌آموزان تاثیر گذاشته و تا حدودی رغبت آنان را به آموزش علوم نقصان داده است و این رویداد بسیار خطرناک و آغاز یک فاجعه عمیق است.

۲- برکناری آموزگاران: در روزهای آخر شهریورماه باخبر شدیم که ادارات آموزش و پرورش در تهران، رودسر، سمنان و بعضی از شهرهای دیگر اقدام به برکناری آموزگاران با سابقه نمودند. این اقدام در شرایطی انجام گرفت که نیروهای جایگزین وجود نداشت و مدارس با کمبود و حشمتناک آموزگار روبرو شدند و آغاز به کار نمودند. یقیناً ادارات آموزش و پرورش شهرستان‌ها بدون صلاح دید مقام وزارت چنین سیاست ناسنجیده‌ای را پیش گرفته‌اند و بعید به نظر نمی‌رسد که دامنهٔ این سیاست شهرهای دیگر را فراگیرد. اگر چنین شود، مشکلات آموزشی سراسر ایران افزوده خواهد شد.

از سوی دیگر تدریس دانش‌آموزان به تجربه دارد و این تجربه باعث دلگرمی دانش‌آموز به کلاس درس می‌گردد.

عدم رسیدگی به برخوردهای اشتباه بعضی از آموزگاران با دانش‌آموزان نیز مسئله دیگری است که باید مورد توجه مسئولان آموزش و پرورش قرار گیرد."

واقعیت بسیار وحشتناکی است، که معلمان بسیاری را، که در جهت انقلاب بودند و صادقانه برای انقلاب کار می‌کردند، و حتی معلمان قسمت‌هایی را، که اصلاً به مسائل سیاسی و فلسفی و غیره مربوط نیست، مثل معلم ریاضی، معلم فیزیک، معلم علوم طبیعی، معلم ادبیات - همه این‌ها را از کار برکنار کردند و به‌حای آن‌ها معلمانی را گذاشتند، که کم‌سواد هستند، بی‌تحریر هستند، خشن هستند. کتک‌زدن در مدارس رواج عجیبی پیدا کرده است. این معلمان به دانش‌آموزان فحاشی می‌کنند. نتیجه همه این‌ها روی‌گردانی دانش‌آموزان از فراگیری علوم است. این واقعیت دردناک است. ما این واقعیت را برای تضعیف جمهوری اسلامی نمی‌گوییم. این واقعیت است، که جمهوری اسلامی را ضعیف می‌کند: هم بچه‌ها و جوان‌ها را مأیوس می‌کند و هم خانواده‌های آن‌ها را ناراضی می‌کند. به نظر ما، اهمیت فوق‌العاده زیاد دارد که - صرف‌نظر از سمت‌گیری ایدئولوژیک - به وضع آموزش در مدارس رسیدگی جدی و بی‌طرفانه‌ای از طرف مقامات مسئول حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به عمل آید. به نظر ما، این شیوه‌ها نمی‌تواند آینده درخشانی را برای آموزش در جمهوری اسلامی ایران، که ما همه خواهانش هستیم، نامیس‌کند.

میهن خشم

همان‌طور که دفعه پیش هم گفتم، دوستان شاعر ما و دوستان شنونده و خواننده "پرسش و پاسخ"، مرا بالاخره به یک شعرخوان تبدیل کردند. در این هفته شعری، همراه با نامه‌ای، از رفیق عزیز ما، شاعر بزرگ توده‌ای ما، سیاوش کسرایبی رسید، که من اول عین نامه و بعد شعر را می‌خوانم.

رفیق کیانوری مهرماه ۱۳۶۱

در آستانه چهل و یکمین سال درآمد حزب توده ایران به پهنه سیاست کشور، که مراسم شادمانه آن، با توجه به سوگواری‌های ناشی از جنگ، به ناگزیر خاموشانه درگذشت، بنابر وظیفه انترناسیونالیستی نیز، که ما توده‌ای‌ها مفتخر به انجام آن هستیم، "میهن خشم" را برای پیش‌کش راه و رزم مبارزان فلسطین تقدیم می‌کنم و از شما، که همواره زبان رسای ما بوده‌اید، می‌خواهم که این شعر را، به هر ترتیب که مصلحت است، به یاران خستگی‌ناپذیر جبهه نبرد فلسطین

علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل برسانید .
با سپاسگزاری
سیاوش کسرایسی"

میهن خشم

پیشکش رزم و راه مبارزان فلسطین

مرحبا دست مزیزاد شما
جنگجو کولی‌ها
خلقی آواره و این پهنه وطن
خسرتش دارم من .

دل من
دل ما
دل محرومان و رنجبران دنیا است
میهن خشم شما .

درسراسر همه هنگامه هول
باز ای روئین تن
چشم دارم به تو من .

دیدمت شاخه زیتون در دست
یا تفنگی بر دوش
پای گهواره و درمزرعه و مدرسه ، بار دیگر
دیدمت در سنگر .

با در آن روز که در حلقه مرگ
گر بلا کردی غوغا کردی
زیر چشم همگان
کینه‌ورزان را رسوا کردی .

و ندر آن شامگه شوم — که دیگر مرصاد ! —
دست‌هایی که برآمد به وداع
بوسه‌هایی که رها شد در باد

اشک‌هایی که مرو ریخت به خاک
واژه‌های دلخواه
واژه‌های پرپر
گفته ناگفته ، به‌لب نامده ، آه ...

آخرین نیست ولی این دیدار
پرده آخر این نقش کز آن من و توست
هم بود در پیکار



هر کجایش بفشانند و به‌هر جا بنهند
دانه خشم و خروش
در شیار همه خاکی رویاست .
و هر آن شعله که با هیمة جان درگیرد
در سراپرده بیدادگران هم گمراست .
عصر آسایش انسانم در منظره‌ها چشم‌نواز
عصر سامان بشر
آن‌که این خلق پریشان گشته
آن‌که این خصم جدایی انداز

هم‌زبان تو اگر نیستم اما بنگر
هم‌نبرد تو و هم‌درد توام
دشمن دشمن نامرد توام .

نیست ما سوختگان را ای یار
هیچ‌ره جز پیکار .
گر در این جبهه کنی یاورم
می‌شناسی و به‌جای آوریم .

میهن مجروحم
— تیرباران شده جنگ ستم —
روی دوش و دامن
دارد از خون پرچم .

ولی این دریا برخاسته است
رخت توفان به تن آراسته است
دشمنان هرچه درشت
مشت ، بیهوده بر این موج گران می‌کوبند
گردبادی را با جارویی می‌رویند .

تو به هر مرغک عاشق که پرید از سر بام
یا به هر جان‌جسور
که به صد وسوسه از کوچه معشوقه گذشت
ببر از من پیغام :
که فرود آی و ببین دیده من لانه توست
دل من خانه توست
و نه تنها دل و دست من در کار شماست
هرکجا هست یکی جان بلند
با شما دارد در رزم رهایی پیوند .

فاتحانید سرافراز ، برآرید سرود
بر شما باد درود .

۶ مهر ۱۳۶۱
سیاوش گسرای



حزب توده ایران

بها ۶۰ ریال

1,50 DM